

خاطره‌های امیر عالم خان

[تاریخ حزن‌الملل بخارا]



بقلم:

امیر عالم خان

با مقدمه و توضیحات

دکتر احرار مختار اف

عضو آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

خاطره‌های امیر عالم خان

[تاریخ حزن الملل بخارا]

بقلم
امیر عالم خان

پیشگفتار و توضیحات از:
دکتر احرار مختاراف

عضو آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان



مرکز مطالعات ایرانی

تهران - ۱۳۷۳

بسمه تعالی

تاریخ حزن الملل بخاراء، خاطره‌های امیر عالم خان، آخرین امیر سلسله منغیت است که پس از سرنگونی خاندان اشتراخانی، از سال ۱۷۵۳ تا ۱۹۲۰ م. در بخارا حکومت می‌کردند. در زمان حاکمیت خاندان منغیت، روسیه تزاری تصرف سرزمین‌های آسیای مرکزی را آغاز کرد. در ۱۸۳۹ م. شهر خیوه را مورد حمله قرارداد و در ۱۸۶۵ م. تاشکند را که بخشی از خاننشین خوقدن بود به تصرف درآورد و سال بعد لشکر امیر مظفر را در بخارا شکست داد و پس از تصرف شهرهای خجند، اوراتپه و سمرقند، در ۲۳ ژوئن ۱۸۶۸ م. با امیر مظفر معاهده‌ای به امضاء رسانید که بموجب آن، امارت بخارا تحت الحمایه روسیه گردید. در ۱۸۷۳ م. خیوه نیز تحت الحمایگی روسیه را پذیرفت و سه سال بعد خوقدن به تصرف تزارها درآمد و با الحاق منطقه بدخشان به روسیه در زمان حکمرانی امیر عبدالاحد، تسلط روسیه تزاری بر آسیای مرکزی کامل شد.

پس از فوت امیر عبدالاحد، فرزندش امیر عالم خان در دهم محرم ۱۳۱۰ ه.ق / فوریه ۱۹۱۱ م. به حکومت رسید. امیر عالم خان در ۱۵ محرم ۱۲۹۸ ه.ق / ۱۹ دسامبر ۱۸۸۰ م. در کرمینه واقع در ازبکستان کنونی تولد یافت و پس از تحصیلات مقدماتی و درسن سیزده سالگی برای فرا گرفتن «قانون سلطنت و مملکت داری» عازم سنت پترزبورگ شد، چنانکه خود می‌نویسد:

«در اوان استقرار سلطنت حضرت پدر بزرگوارم بعد از تحصیل علم دینیات را نمودن برای حصول تعلیم و قانون سلطنت و مملکت داری به دولت عظمای روس در عمر سیزده سالگی ام در سنّة ۱۸۹۳ میلادی به امر و فرمایش حضرت شاهزاده افخم پدر بزرگوارم همراه یک چند نفر معتبرین نمک خواران در پیتربرگ عازم گردیده... مدت سه سال تعلیم علوم نظام مملکت را حاصل نموده ختم کرده امتحان دادم و از طرف دولت عظمای روس به ولیعهدی دولت بخارا مرا منصوب گردانیده، در سنّة ۱۸۹۱ میلادی [؟] از پیتربرگ در بخارای شریف در نزد ذات شاهانه حضرت پدر بزرگوارم بازگشتم.»

امیر عالم خان پس از بازگشت به بخارا، مدت دوازده سال حاکم ولايت قرشی (نصف سابق) بود و پس از فوت امیر عبدالاحد، در فوریه ۱۹۱۱ م. جانشین پدر گردید.

پس از انقلاب اکتبر، بلشویک‌ها به فرماندهی کولسوف در دهم مارس ۱۹۱۸ م. به بخارا حمله کردند و در بیست و پنجم مارس همان سال قرارداد صلحی با امیر بخارا به امضاء رسانندند.

تاریخ و جغرافیا

۲

ناشر: مرکز مطالعات ایرانی

• خاطره های امیر عالم خان [تاریخ حزن الملل بخارا]
• امیر عالم خان

• مقیمه و توضیحات: احرار مختاراف
• حروفچینی و آماده سازی چاپ: شرکت قلم

• چاپ: رامین
• صحافی: فارسی

• نوبت چاپ: اول

• تاریخ انتشار: ۱۳۷۳

• تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

از اسناد معتبر و بالاعتیاد تلقی می‌شود.

این کتاب بار نخست در سال ۱۹۲۸م. به سعی و اهتمام ژنرال حاجی یوسف مقیم‌بای در مطبوعه برادران مزن‌نو در ۱۰۲ صفحه و به قطع جیبی در پاریس به طبع رسید. بار دیگر در سال ۱۳۶۵ه.ش به همت ابوخالد در سال دوم مجله میثاق خون، ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان در پیشاور منتشر شد. محمد اکبر عشیق کابلی نیز این کتاب را با یک مقدمه بلند و توضیحات ضروری، توسط اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد «وفا» در تاریخ دلو ۱۳۷۰ در پیشاور انتشار داد.

متن حاضر که با پیشگفتار و توضیحات احرار مختاراف عضو آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان تهیه گردیده، ابتدا در شماره یکم سال یکم (بهار ۱۳۷۲) فصلنامه مطالعات ایرانی در تهران به چاپ رسید و اکنون به صورت جداگانه منتشر می‌شود.

شهر دوشنبه – مهراب اکبریان
مدیر مرکز مطالعات ایرانی

در آوریل ۱۹۱۸ جمهوری خودمختار ترکستان تأسیس شد. این جمهوری قلمرو ترکستان سابق را که در ۱۸۶۷ م. در منطقه تحت تصرف روس‌ها تشکیل شده بود، دربر می‌گرفت.

بلشویک‌ها در شب ۱۲۷ آگوست ۱۹۲۰ م. دوباره به بخارا حمله کردند و چهار روز بعد با تقویت ارتش سرخ، حمله نهایی به بخارا آغاز و مقر امیر به شدت بمباران شد و روز بعد (چهارشنبه ۳۱ آگوست ۱۹۲۰ م.) امیر عالم خان با همراهان به غجدوان گریخت. بلشویک‌ها روز جمعه دوم سپتامبر ۱۹۲۰ م. وارد بخارا شدند و «جمهوری خلق بخارا» را تأسیس کردند و فیض‌الله خواجه را به ریاست جمهوری و معنی‌الدین خواجه را به معاونت او برگزیدند.

یک روز پس از اشغال بخارا، دو تن از برادران امیر در کنار حوض دیوان‌بیگی محکمه و اعدام شدند و سه تن از پسران او به نام سلطان، شاهمراد و رحیم به مسکو فرستاده شدند.

ارتش سرخ در ۱۹۲۱ م. وارد بخش شرقی بخارا گردید و شهر دوشنبه را تصرف کرد و امیر عالم خان در دهم فوریه همان سال برابر با ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۴۹ ه.ق. به افغانستان گریخت و روز چهارشنبه هشتم رمضان ۱۳۴۹ ه.ق / ۹ می ۱۹۲۱ م. به دارالسلطنه کابل رسید و در آنجا اقامت گزید و چند سال بعد خاطرات خود را با عنوان تاریخ حزن‌الملل بخارا، به رشته تحریر کشید و عاقبت در جمادی الاول ۱۳۶۳ ه.ق در کابل وفات یافت.

تاریخ حزن‌الملل بخارا شامل سه فصل است. فصل اول سرگذشت امیر عالم خان است از خردسالی تا گریختن به افغانستان. او می‌نویسد:

«من که خادم فدوی ملت نجیبه بخارای شریف سید امیر عالم خان حکمران ملک بخارا بودم، کیفیت احوال و سرگذشت خود را از زمان خردسالی تا زمان سلطنت در پایخت بخارا و محاربه که همراه بلشویک نموده و حکایات هجرت خود را که به دارالسلطنه کابل کرده‌ام در سلک تحریر درآورده بیان نموده، تاریخ حزن‌الملل بخارانام نهادم.»

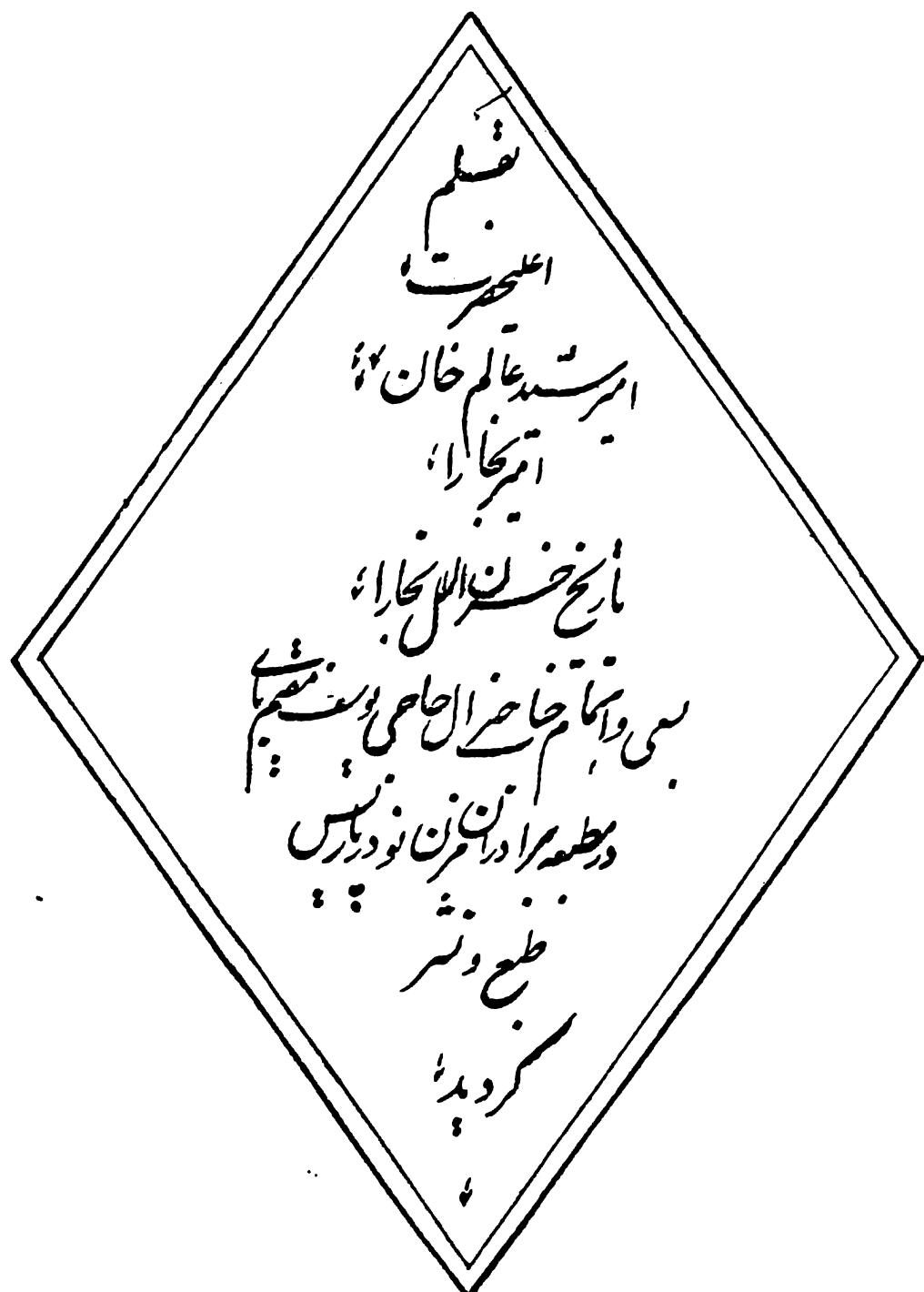
فصل دوم «یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم خان [است] که در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۷ توسط نماینده و وکیل مطلق خود جنرال حاجی یونسق بی مقیم بی به انجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است.» در این یادداشت کوتاه به جغرافیای طبیعی و تشکیلات سیاسی و اداری بخارا و حمله بلشویک‌ها پرداخته شده است.

فصل سوم «تاریخ زندگانی امیری بخارا» نام دارد و در پایان یادداشت جنرال حاجی یوسف مقیم بی آمده است.

تاریخ حزن‌الملل بخارا به لحاظ اشتمال بر رخدادهای سیاسی و تاریخی بخارا در ابتدای قرن حاضر و همچنین در برداشتن اصطلاحات دیوانی و ویژگی ادبی و زبان‌شناسی

سُمْ الْدَّالِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسله
محمد وآله واصحابه جميعين آما بعد رحمة رب اصحاب
دش ورجو ظرا رباب مش روشه مداد
که مکن خادم فدوی ملت بخشش خواری شریف
سید ابر عالم خان حکمران ملک خوارابودم
کتفت احوال و سرگذشت خود را از زمان خورد
سلیمان زمان سلطنت در پاچت بخواه و محاربه
که هر راه ملبوک نموده و حکایات بجز خود را



خاطره‌های امیر عالم خان

سر سخن

پروفیسور احرار مختاروف
آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان

منغیت‌ها نام یکی از قبیله‌های بادیه‌نشین آسیا می‌باشد. سال ۱۷۵۳ حاکمیت سلاله خاندان آشتاخانی‌ها در بخارا سرنگون شد.

محمد رحیم خان از قبیله منغیت، حاکم شد و سلاله منغیتیه را اساس گذاشت. این سلاله تا سال ۱۹۲۰ حکمرانی کرده است. آخرین امیر بخارا از این سلاله، عالم خان از ماه فوریه سال ۱۹۱۱ تا یکم سپتامبر سال ۱۹۲۰ دولت دار بود.

بعد از برقرارشی حاکمیت خلقی در بخارا، عالم خان به افغانستان پنه یافته، در کابل وفات کرده است. در روی سنگ گهواره شکل فراز بالای قبر او چنین متن ثبت شده است:

«این حقیره پرالم حامل قبضه خاک امارت و فخامت بنیان،
سعادت پناه، پادشاه هفتم سلسله منغیتیه بخارای شریف، یعنی
جناب عالی مغفور امیر سید عالم خان، ابن مرحوم امیر سید عبدالاحد، ابن امیر
امیر سید مظفرخان، ابن امیر سید نصرالله خان ابن سید حیدرخان، ابن امیر
شاهمراد، ملقب به معصوم غازی، ابن امیر دانیال خان می‌باشد. در سال
دهم سلطنت آن مرحوم امارت بخارای شریف از طرف کفار روس استیلا
و خودش به صورت مهاجر فی سبیل الله، به خاک همسایه محسن و مسلم
خود افغانستان پناهنده شده. بعد از انقضای بیست و سه سال زیست در این
خاک اسلامی به عمر ۶۴ سالگی، روز شنبه ۹ نهر ۱۳۲۹ ه. شمسی،
مطابق جمادی الاول ۱۳۶۳ هجری ندای ارجعی را لیک و چشم از دنیا

این کتاب عبارت از سه فصل است: فصل اول خاطره امیر که در ۸۰ صحیفه (از ۱۰۱ صحیفه) جای گرفته است. فصل دوم چنین نامیده شده است: «یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم خان، امیر بخارا که در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۷ توسط نماینده و وکیل مطلق خود جنرال حاجی یوسف بی مقیم بای به انجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است.» فصل سوم که «تاریخ زندگانی امیر بخارا» نامیده شده، در آن ترجمه حال امیر عبدالاحد و عالم خان مختصر بیان یافته است. کتاب، با خاطره‌های ژنرال نامبرده دایر بر سپاریدن بیانیه عالم خان به انجمن اتفاق ملل در ژنو ختم شده است.

در خاطره‌های عالم خان محیط جغرافی و ترتیب اداره کنی امارت بخارا، نفوس این ملک، وظيفة بعضی از منصب داران، عملیات شخصان تاریخی، مؤلف تاریخ سلیمانی میرزا سلیمانیک، انور پاشا، ابراهیم بیک، مناسبت بخارا با روسیه و حکومت موقتی با انگلیسیها و افغانستان وغیره، مسئله‌های جالب دقت عرفه و سالهای انقلاب ذکر یافته‌اند.

خاطره‌های عالم خان از چند جهت برای آموختن تاریخ خلق تاجیک دارای اهمیت ویژه است. برای اثبات آن می‌خواهیم دقت خواننده را به یک مسئله جلب نماییم و این هم باشد یاری افغانستان به امیر بخارا. در تاریخ خلق تاجیک (چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد ۳، کتاب یکم. ص ۸۱) ذکر یافته است که در ابتدای ماه مارچ سال ۱۹۱۸ در بخارا دسته‌های افغانها به یاری امیر آماده شده تعدادشان به دوهزار می‌رسید. حجت رسمی و شهادت مؤلفان زیرین گواهی می‌دهند که دایر به این مسئله اشتباه جزئی راه یافته است. بنابر آن عاید این دلیل تاریخی می‌باید مفصل روشنی انداخت.

در بایگانی ملی افغانستان (ش. کابل) یک سلسله سندها محفوظند. یکی از آنها مکتوب جوابی پادشاه افغانستان، امان‌الله خان، به دو نفر منصب دار شهر مزار شریف می‌باشد. از متن آن معلوم که این مکتوب به تاریخ انقلاب خلقی بخارا بی‌واسطه علاقمند است:

«عالی شانان، جلالت مآبان، محمد ابراهیم خان، ناظر عدیله و محمد سرورخان نائب سالار، نائب حکومت مزار شریف را واضح خاطر باد! عریضة معروضه ۳ ماه جاری شمایان به شمول مکتوب پادشاه بخارا [را] با التماس جواب کافی با دو صد نفر اشخاص جرار و یک ضرب توب قاطری، با یک ضرب توب آتش‌نشان، از شمایان و جوابی که برای مازاله [=بخاطر] نوشته و درج عریضة مذکوره خود کرده‌اید، کاملاً حالی

فانی پوشیده. حق تعالی روحش را در جوار رحمت خویش جا دهد.
آمین»

در این متن عبارت «امیر سید» جالب است. چونکه در حجتهاي رسمي با مهر اميران در بالا نامبر شده، کلمه «سید» از «امير» مقدم است. شرق‌شناس معروف، پروفسور آ.آ. سمیانوف در صحبت دو امير بخارا بوده است. او نقل کرده بود که هنگام صحبت، از امير عبدالاحدخان سئوال کرده است که سبب مقدمي عبارت «سید» از «امير» در چيست؟ امير جواب گفته است که «من امروز امير هستم، فردا شاید امير نباشم، لیکن من همچون سيد به قبر می‌روم.»

نکته دیگر در متن بالا اينکه عالم‌خان را پادشاه هفتم نamideh اجادash را تا امير دانيال نامبر کرده است. باعث تعجب است که برای چه در اين متن پادشاه هشتم محمد رحيم‌خان اساس گذار خاندان سلاله منفيتیه فراموش شده است؟ اگر اين نام «فراموش» نمي‌شد، عالم‌خان را پادشاه هشتم نamideh روا بود. اگر به حقیقت تاریخي نظر کnim او پادشاه دهم بود. چونکه بعد وفات امير حيدر (۱۸۲۶)، پسران او اميرحسين و امير عمر پی هم يك مدت کوتاه حکم رانده بودند. نصرالله به دست گشبيگي، اميرحسين را کشت و امير عمر را از تخت رانده، به غير قانون موجوده امير شد. معلوم می‌شود که مؤلف متن روی قبر عالم‌خان، از تاریخ بخارا چندان آگاه نبوده است. غير از اين گمان می‌رود که نام محمد رحيم‌خان قصدآ فراموش شده است، زيرا او سال ۱۷۵۳ برخلاف مقررات موجوده، با ضرب يراق نادرشاه، شاه ايران به حاكميت بخارا صاحب شده بود، حال آنکه خاندان سلاله منفيتیه در امارت بخارا حقوق حکمرانی را نداشت. برای پنهان نمودن تاریخ خودسری در روی قبر امير، نام اولین را از خاندان منفيتیه ثبت نکرده‌اند.

در خاطره‌های عالم‌خان، تاریخ سلاله منفيتیه و هر امير آن ذکر نیافته است. او تنها سرگذشت خود و بعضی لحظات حیات پدرش را به قلم داده است.

سال ۱۹۸۵ در کابل با يکی از دامادان امير و دختران او (نبیره‌های عالم‌خان) هم صحبت شده بودیم. آنها نقل کردند که از امير ۱۳ پسر و ۱۵ دختر مانده است، ولی از چند زن بودن آنها را داماد امير نمی‌دانست. در خاطره‌های امير، حیات شخصی او، زن و فرزندانش نیز ذکر نیافته‌اند. خاطره‌های عالم‌خان چنین نamideh شده است:

«به قلم عالي حضرت امير سيد عالم‌خان، امير بخارا تاریخ حزن‌الملل بخارا به سعي و اهتمام ژنرال حاجی یوسف مقیم باي در مطبعة برادران مزن‌نودر در پاريس طبع و نشر گردید.»

حسن نموده بار دوم به سر این مسئله برگشته است.

این دفعه امیر در راه قورغان‌تپه برای گریختن به افغانستان تیاری می‌دید. در همین وقت مکتوب میرزای اوزگنجی را به اورسانیدند که از ذئبند روان کرده بود. به قول شرق‌شناس معروف مرحوم آ.آ. سمیانوف (۱۸۷۳ – ۱۹۵۸) میرزای اورگنجی از شهر اورگنج نبود. این نام را برای آن گرفته است که پیش از منصب دار دربار گشتن او در درآمدگاه سرای اورگنجی‌های شهر بخارا نشسته، وظيفة عادی میرزایی را ادا می‌کرده است. (آ.آ. سمیانوف چون منصب دار پادشاهی با امیر عبدالاحد، امیر عالم خان، درباریان آنها، از جمله میرزای اورگنجی هم صحبت شده است). در این مکتوب به قطار یک سلسله معلومات چنین نوشته شده بود:

«از دولتهای بیرونه تنها از انگلیس امید کردن درست است، که آنها همیشه می‌خواهند ترکستان را از دست روسان بگیرند، دولت افغانستان باشد، قول ندارد، وقتی که به دولت عالی زخم چشم رسید چیزهای وعده کرده اش را نداد و بازهم یاری می‌دهیم گفته فریب داده گشته است؛ به جدید بودن امان الله خان هیچ شک و شبهه نیست.» (ص ۲۷۷)

معلوم می‌شود که هنگام به منصب داران در مکتوب امان الله خان نامبر شده مزار شریف سپاریدن مکتوب امیر بخارا آنها وعده‌ای داده بوده‌اند. ولی برای اجرای آن از پادشاه خود اجازت نامه طلبیده، رویه گرفته‌اند که آن سبب رنجش میرزای اورگنجی و به جدیدی عیب دار کردن امان الله خان گردیده است.

نوبت سوم مسئله مدد افغانستان به امیر بخارا و باسمچیان در حدود آسیای میانه عمل کننده در داخنده چنین تصویر یافته است:

«ابراهیم بیک، ایشان سلطان، دولت مندبی، عبد القیوم بی، تغییریغ، برات اشیک آفاباشی و سایر قورباشی یان و سرداران باسمچی به دسته و نوکران خود در شهر کولاب سر جمع شدند: پس از آنکه میان خود عهد و پیمان بسته همه قورباشیان ابراهیم بیک را به سر خود کلان برداشتند، کلانان در یک خانه نشسته مجلس حربی بر پا کردند، ابراهیم بیک گفت:

— کارها موافق مطلب می‌رود، به دست ما افتادن شهر کولاب این یک فال خیری است که پس از این تا شهر بخارا به ما راه گشاده خواهد بود. از طرف جناب عالی هم خبرهای خوش رسیده استاده است، از روی

دانسته خاطر گردید. چون قبل از این طرز سیاست خود را برای شمایان مفصل‌نوشته‌ام، الحال نیز می‌نگارم که به سرحدداری و کارهای داخله خودها متوجه باشید و بدون احکام حضور به چنین مسائل اقدام نکنید. فی ۲۰ ماه میزان، ۱۲۹۹. امان‌الله خان.»

از این مکتوب معلوم می‌شود که امیر بخارا برای یاری به همسایه خود حکومت داران مزارشریف پیشتر هم مراجعت کرده است. پادشاه افغانستان بار اول هم دایر به سیاست خود نسبت به واقعه‌های بخارا منصب داران نامبرده را آگاهانیده است. ولی برخلاف تاکید آنها برای یاری به امیر بخارا آمادگی نموده، رخصت پادشاه خود را گرفتندی شده‌اند. استاد ص. عینی در اثر خود داخله مناسبت امیر بخارا و افغانستان را از زبان قهرمانها در سه مورد تاریخی تصویر کرده است. بار اول هنگام در بخارا حکم راندن امیر، بار دوم در اثنای گریختن او و دفعه سوم بعد در کابل ساکن شدن امیر عالم خان.

روزهای آخر حیات ساکنان آرک بخارا ورفت و آمد آنها را به نزد عالم خان در موضع ستاره ماه خاصه تصویر نموده ص. عینی در صحبت دو منصب دار امیر یساول باشی قوشبیگی و توپیچی باشی، روحیه آن وقت را خیلی خوب به قلم آورده است. از طرف یکی از این منصب داران نامیدی اظهار گردیده، دیگر شیوه یساول باشی، او را تسکین می‌دهد و به پایداری حکومت امیری باور کنندنی شده چند دلیل می‌آرد. یکی از امیدهای آنها همین بود:

«به رفت کار نگاه کرده حاضری هم دیده استاده‌اند، از دسته شیربچه‌ها که همه دردان کارنامه نشان داده می‌باشند بسیار امیدها کردن ممکن است. خصوصاً دسته افغانان کسان بسیار آزموده و جنگیده‌اند، هر کدام آنها به صد نفر «بُلشویک مژیک» [مژیک = پست] جواب گفته می‌توانند» (داخله، استالین‌آباد، ۱۹۴۹، ص ۲۵۶)

از این پارچه آن «دو صد نفر اشخاص جرار» در مکتوب جوابی امان‌الله خان ذکر یافته به خاطر می‌آید. متأسفانه مکتوب امدادخواهانه امیر و تاریخ نوشته شدن آنرا ما نمی‌دانیم. شاید در همان روزهای آخرین حکم رانی خود عالم خان آنرا نوشته مضمونش را برای بین اهالی پهن کردن، به منصب داران دربار معلوم کرده باشند.

در داخله البته، مضمون جواب پادشاه افغانستان به مکتوب امدادخواهی امیر ذکر نیافته است. ولی از رفت واقعه ص. عینی مناسبت منفی امان‌الله خان را به خوبی

خود را به این کار راه ندادنش در آن بود که ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ در شهر مزار شریف شورش سربازان افغان سرزده بود. بی اساس نیست که امان‌الله خان به منصب داران این شهر در مکتوب جوابی اش امر کرده است که «به کارهای بخارا دخل ننموده به سرحدداری و کارهای داخله خودها متوجه باشند.» این سخنان چنین معنی داشتند که سرحد دولت افغان را از پهن شدن ایده‌های انقلاب پرولتاری به داخل مملکت «پاسبانی» نماید. دایر به شورش سربازان مزار شریف معلومات کافی نذاریم و تاریخ سرزده و پخش شدن آن هنوز آموخته نشده است.

از روی سند از بایگانی ملی افغانستان دست‌رس ما گردیده معلوم می‌شود که حکومت افغانستان از ترس این شورش به قونسل روسها در این شهر پیشنهاد کرده است که از مزار شریف به شهر بامیان کوچد. سبب عوض کردن جای نماینده دولت انقلابی در آن بود که شورش سربازان مزار شریف دایرة وسیع را گرفته بر دوام گشته است. تخمین باید کرد که اینگونه شورشها در زیر تأثیر غلبه انقلاب اکابر در چند شهرهای ماوراء النهر سرزده بود. بنابر آن حکومت افغانستان با بهانه تأمین نمودن امنیت قونسول حکومت روسیه شوروی آنرا به جای دیگر کوچانیده است.

در چنین شرایط خوفناکی که اردو مقابل حکومت خود سر برداشته بود، یاری رسانیدن به حکومت امیر سرنگون گشته، عملیات نهایت خوف ناک برای افغانستان می‌گشت.

با وجود این امان‌الله خان را خیرخواه انقلاب اکابر هم‌فکر انقلابیان بخارا پنداشتن به حقیقت تاریخی موافقت نمی‌کند. سبب آنکه هر چند او به امیر بخارا و باسم‌چیان یاری فعالانه نرسانیده باشد هم، امیر عالم خان و دیگر قوه‌های ضد انقلابی در آسیای میانه شکست خورده بیرون شده را قبول کرده، آنها را با زمین و منزل گاه تأمین نمود. برای روشن ساختن مناسبت امان‌الله خان به امیر بخارا به خاطره‌های خود عالم خان مراجعت می‌نماییم:

«یوم چهارشنبه، — هشتم رمضان سنّة ۱۳۳۹ به دارالسلطنة کابل رسیدم. که برای سکونت بندۀ عاجز باع شاهی قلعه مرادیگ را تیار نموده بودند که آمده به آنجا قرار گرفتم. از طرف اعلیحضرت امیر افغان این بندۀ عاجز را همراه چند نفر از معتبرین خواسته، ملاقات نموده به جمال همدیگر مشرف گردیدم و نیز دولت افغانستان مدت یک ماه مهمانداری نموده بعد از گذشتن یک ماه مبلغ ۱۲ هزار روپیه کابلی برای مصارف

مرحتمه‌های عالی خدا، پیغمبر و شریعت به ما یار است، چنانچه با وجود سختگیری‌های حکومت افغانستان که هیچ نمی‌خواهد میان جناب عالی و دولت انگلیس رابطه پیدا شود، در این کار راه یافته شده است، کسی از کارگزاران کانسول خانه دولتی انگلیس به لباس مشکابی درآمده میان جناب عالی و سفیر انگلیس خط و خبر برده آورده استاده است؛ جناب عالی و سفیر کار را به طرزی قرار داده‌اند که پس از این ما از جهت یراق هیچ تنگی نمی‌کشیم. خواه از راه خان‌آباد باشد و خواه از راه بدخشان به ما هرگونه یراق رسیده می‌استد...» (ص ۳۴۱)

از این بیانات روشن می‌شود که حتی بعد در کابل گریزه شدن امیر هم حکومت افغانستان به قوه‌های ضدانقلابی آسیای میانه مدد نرسانیده است. اثبات آن را ما در خاطره‌های عالم خان می‌خوانیم:

«بنده عاجز برای تردد سررسته خود سعی و کوشش نمودم. بنابر اراده الهی، موافق تقدیر و نصیب تردد هایم کارگر نشده رسیدن امداد و اعانت (از افغانستان) از نظر دور بود. لهذا رضا به تقدیر الهی داده به دارالسلطنه کابل اقامت ورزیدم»

سبب رویه افغانستان چه بود؟

انگلیس از مقصد استیلاگری خود دست نکشیده به کارهای داخلی افغانستان دخالت نموده، مقصد از دشواریهای اقتصادی و سیاسی این ممنکت به منفعت خود استفاده بردن را داشت. از همین سبب خلق افغان انگلیسها را بد می‌دید. امیر افغانستان امان‌الله خان امکان نداشت که روحیه مردم زیردستش را به عنایت نگرفته به امیر بخارا کمک رسانیده، با این کار خود با انگلیس نزدیک شود. سبب دیگر از یاری خودداری کردن حکومت افغانستان در این بود که امان‌الله خان آخر ماه فوریه سال ۱۹۱۹ به سر حاکمیت آمده بود. او می‌خواست که موقع خود را هم در داخل و هم در خارج و مخصوصاً با دولت شوراهای مستحکم نماید. با این مقصد او ۷ آوریل سال ۱۹۱۹ با نامه به و. ای. لنین مراجعت کرده برای با روسیه شوروی بستن علاقه‌های دوستانه اظهار خواهش نموده بود. ۲۷ مه سال ۱۹۱۹ با امضای و. ای. لنین و م. ای. کالینین جواب نامه امان‌الله خان به کابل رسیده بود. بعد این نوع مکاتبه‌ها و اظهار عقیده دوستانه یاری یراقتاً به امیر بخارا و دیگر قوه‌های ضد شوروی دولت افغان را در حالت ناگوار می‌گذشت. سبب دیگر خودداری نمودن پادشاه افغانستان از یاری حربی و منصب داران

تاریخ حزن‌الممل بخارا

بِقَلْمَنْ

امیر سید عالم خان

امیر بخارا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

[فصل اول]

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآلته واصحابه اجمعين. اما بعد برضمان اصحاب دانش وبرخواطر ارباب بینش پوشیده مباد که من که خادم فدوی ملت نجیبه بخارای شریف سید امیر عالم خان حکمران ملک بخارا بودم، کیفیت احوال و سرگذشت خود را از زمان خردسالی تا زمان سلطنت در پایتخت بخارا و محاربه که همراه بلشویک نموده و حکایات هجرت خود را که به دارالسلطنه کابل کرده‌ام در سلک تحریر درآورده بیان نموده تاریخ حزن‌الممل بخارا نام نهادم تا که قارئین و ناظرین از بیان حالات این بنده و سلطنت که در پایتخت بخارا و تعلقات آن نموده و محاربه همراه بلشویک کرده و هجرت در افغانستان نموده‌ام را، مطلع گردیده به دیده انصاف نظر نمایند.

مخارج هرماهه مقرر نموده‌اند.»

عالی خان در کابل حیات آسوده حالانه گذرانیده به کارهای داخلی جمهوریهای آسیای میانه فعالانه دخالت می‌نمود. با سمچیان را با بیراق تأمین کرده، عملیات ضد انقلابی آنها را راهبری می‌کرد.
امیر در افغانستان ۲۳ سال عمر برده است.

البته عالم خان بعضی وقایع تاریخی را موافق تخیل خود بها داده است که شرح و ایصال می‌خواهند. بدون آن سرگذشت امیر از زبان او جالب بوده، برای تاریخ خلق تاجیک و دیگر خلق‌های ماوراء النهر از اهمیت خالی نیست. با عباره دیگر به یک پاره مهم تاریخ خلق از نظر امیر بخارا نزدیک می‌شویم.

این کتاب با چنین تصویرها آرا یافته است: «بیراق دولت بخارای شریف»، «ارک سلطنت دولت بخارا»، «عکس امیر عبدالاحمدخان»، «عکس جنرال حاجی یوسف»، «نشان سلطنتی بخارای شریف»، «سکه طلائی بخارا»، «ضرب تنگه بخارا» و «مهر دولتی امیر بخارا». در آخر کتاب خریطة رنگی امارت بخارا را همراه نموده در آن ناحیه‌های از طرف روسیه ضبط شده را ذکر کرده‌اند.

کرمینه حکمران گردیدم. در این ولایت مذکور مدت ۳ سال حکمرانی نمودم. در این اثنای ذات شاهانه حضرت سید امیر عبدالاحد خان پدر بزرگوارم به تقدیر الهی سرفنا را از گریبان بقا برآورده رحلت نمودند. مدت سلطنت حضرت شهریار ذوالقدر پدر بزرگوارم ۲۶ سال بود. در دهم ماه محرم سنه ۱۳۱۰ هجری مطابق سنه ۱۹۱۱ میلادی به تخت سلطنت موروثی به جای پدر مرحوم مغفورم در مسند پادشاهی نشستم. عموم نفوس بخارای شریف به این بنده عاجز دست بیعت دادند.

بعد از جلوس این بنده درگاه که خراج یکساله ممالک خود را به فقرايان به طریق اعطاء معاف نموده سرافراز گردانیدم. بعد از گذشتین یکسال به انتظام مملکت داری و فقرایپروری کوشیدم و در بنای انتظام و آبادی دولت بخارا سعی موفور به ظهور آوردم، به بنای مدارس و عبادتخانه‌ها شغل ورزیدم، برای تعلیم هر علوم تردد بلیغ داشتم. در نزدیکی ارک بخارای شریف بالای حوض می‌نامند به نام خود یک مسجد عبادتگاه بنا نمودم در تحت منار بخارا به درون بازار یک مدرسه دارالعلوم به نام خود بنا نموده برای تعلیم هر علوم معلم تعیین فرموده، برای مصارف و معاش و پوشاک طالبان در مدرسه مذکور استقامت می‌ورزیدگی از طرف خود یک نفر ناظر تعیین نموده خوراک و معاش و پوشاک در وقت معین می‌رسانیدم و در آبادی اسواق و طرق خیلی سعی داشته در مدت سه سال خیلی مملکت بخارا را آباد نموده زیب وزینت دادم، از تردد سعی کوششم نفوس بخارا و ممالک‌ها خیلی ممنون بودند بنده شکرانه می‌نمود که برای ملت خود خدمت از دستم می‌آمدگی را می‌کنم بنده عاجز را در ممالک توران مدت سلطنتم ده سال بود بعد از انقضای ده سال همراه دولت سویت جمهوری بلشویک مقدمه نموده آخرالامر به دولت افغانستان هجرت نمودم.

حکایت محاربه بلشویک

حکایت مقدمه همراه بلشویک کردنم و هجرت را اختیار نمودنم برای یادگار ناظرین تحریر می‌دارم تا از احوالات سرگذشت خود واقف گردم. چون دولت بخارای شریف از عهد سلطنت جدم سید امیر مظفرخان مغفور الی زمان سلطنت سید امیر عبدالاحد خان مغفور مرحوم پدر بزرگوارم تا زمان مدت سلطنت این بنده عاجز در بخارا بود تا وقت استقرار سلطنت دولت معظم روس مدت ۶۳ سال این جانب دوستی و آشنایی به ظهور رسیده دوستی دولتین برقرار و بردوام بود. ازبس که در وقت جدم دولت روس با

و طوطی ناطقه لسان را در شاخسار بیان چنین در ترَنم می‌آورم که چون این بندۀ درگاه الله سید عالم خان ولد سید امیر عبدالاحد شهریار دارالفاخرۀ بخارای شریف در اوان استقرار سلطنت حضرت پدر بزرگوارم بعد از تحصیل علم دینیات را نمودن برای حصول تعلیم و قانون سلطنت و مملکت داری به دولت عظمای روس در عمر سیزده سالگی ام در سنّه ۱۸۹۳ میلادی به امر و فرمایش حضرت شاهنشاه افخم پدر بزرگوارم همراه یک چند نفر معتبرین نمک خواران در پیتربرگ عازم گردیده، رقم از روی تربیت مکتبها باید ۷ سال خوانده شود، بنابر خواهش پدر بزرگوار زودتر شدن تعلیمات را سه ساله مقرر کردند. در این سه سال ایامهای تابستان بنابر مکتبها بسته شدن به بخارا به خدمت پدر آمد و رفت می‌کردم. مدت سه سال تعلیم علوم نظام مملکت را حاصل نموده ختم کرده امتحان دادم و از طرف دولت عظمای روس به ولیعهدی دولت بخارا مرا منصوب گردانیده در سنّه ۱۸۹۱ میلادی^۱ از پیتربرگ در بخارای شریف در نزد ذات شاهانه حضرت پدر بزرگوارم بازگشتم. چون به دست بوسی و ملاقات قبله امجدم مشرف شدم مرا مدت ۲ سال همراه کاب به خدمت خود نگاهداشته در این مدت بعضی تعلیمات داخله وطن مقدس محروسه خود را از لسان مبارک خود تعلیم نمودند که از آن فوائد زیاد حاصل نمودم و مرا از طرف ذات شاهانه پدر بزرگوارم به حکومت ولايت نصف که یکی از توابعات بخارای شریف بود مرحمت فرموده سرافرازی بخشیدند که خلعت شاهانه را در بر و منشور خسروانه را بر سر نهاده به اجازه پدر بزرگوارم عازم ولايت مذکور گردیدم که اعیان خواص و عوام ولايت مذکور استقبال کرده ملاقات نمودند و من نیز احوالپرسی نموده سرافراز مرحوم خود گردانیده داخل قورغان ولايت نصف شده همه کلان شوندگان را مبارکباد داده خرسند و ممنون گردانیدم. مدت حکومت این بندۀ عاجز در ولايت نصف ۱۲ سال بود. در این مدت حکومتم همیشه به فقراداری و غریب نوازی کوشیده داد مظلومان را از ظالمان ستانیده به حق افتادگان ترحم نموده اهالی نفوس ولايت مذکور را از خود خرسند و ممنون می‌گردانیدم. نزدیک ولايت مذکور یک دریا قشنه نام عبور می‌نمود که به گذشتن آن اهالی فقرایان را خیلی در تشویش دیده برای آسایش اهالی به دریای مذکور یک پل از سنگ آهک به نام خود بنا نمودم که فقیر فقرایان از تشویش مخلص یافته به آسودگی باشند و دیگر برای بنای مدارس و عبادتخانه‌ها سعی موفور به ظهر داشتم. بعد از این ۱۲ سال حکومتم ذات شاهانه پدر بزرگوارم را در حکومت ولايت بادیه خواراک مشهور به کرمینه که این هم یکی از توابع دارالفاخرۀ بخارای شریف بود انتقال داده به ذات شاهانه خود نزدیک آوردند از حکومت ولايت نصف به ولايت

آن گفتم عین مشورت همین خواهد بود که همراه بلشویک آغاز حرب نماییم زیرا که همین فرصت نهایت دلالت در ضعف دشمن دیده می‌شود. وقت را غنیمت دانستن لازم لابدی است از بس که این وزیر مختار موصوف شخصی دوربین و هوای خواه دولت اسلام می‌باشد برای من چنین پاسخ داد که شما همراه دولت افغانستان یکی هردو برادر هستید یکی شما الحال در مقابل دولت بریتانیه کمر بسته آغاز حرب نموده شما هم از این طرف با دولت بلشویک همین رفتار نمایید مبادا خدا ناکرده به واسطه شما هردو برادر خدام ملت سبب خرابی دو دولت به عالم اسلام ظاهر گردد و تعجیل به کار نبرید تا که دیده شود که کار برادرتان به کجا انجام خواهد یافت بعد از آن به صلاح و مشورت هم دیگر کار نمایید بهتر خواهد بود. چونکه گفتار این وزیر اعظم عین صواب بود خیریت خود را به همین دانستم و این امر را تسلی خاطر خود داشته چند وقت صبر را پیش خود ساختم. محمد ولیخان از طرف دولت بخارا به طرف دولت روس مهاجرت نمود. اعلیحضرت امیر افغان به طریق روابط استحکامات دوستی فضل احمدخان برکد نظامی بمع دوصد نفر عسکریه و یک دسته موزیک و ۷ توپ، ۷ عدد فیل برای من روانه کردند^۱. در این اثنا برای تدبیر و سرنشیت مملکت داری به دولت موقتی جمهوری کرین یسکی از طرف خود این بنده عاجز می‌خواستم که شخص معتمد خود را وفد خود مختار گردانیده فرستاده تجدیداً معاهدہ و امضانمایم. دولت موقتی مذکور به اندک فرصت در بین خودهاشان انقلاب پیدا گردیده دو قسم شدند: یکی منشویک و یکی بلشویک هردو جماعه با هم محاربه آغاز کردند. لهذا خیلی در بین شان مقابله و مقاتله افتاد آخرالامر دولت روس در بلشویکی قرار یافته همگی کلان‌شوندگان روس به هر دولت پراکنده شده پناه گزین گردیدند. قانون این جماعه بلشویک به هیچگونه دانسته و دیده نشد چونکه همیشه در تردد و تجسس این جماعه به خرابی حکومت و ویرانی مالک و مفقود نمودن ادیان و عبادتخانه‌های خود بوده به هرجا که شخص معتبر و دولت دار می‌دیدند از هر فريق غارت و تاراج نموده قتل اورا به خودها لازم می‌شماریدند. به قول ایشان هم اعتماد کرده نشد. در این اوقات این بنده عاجز به سرنشیت ممالک بخارا رجوع نموده سعی و کوشش ورزیدم جماعه بلشویک به این قانون بی اصل به مذهب باطله و سلوک فاحشه که قصد صمیمی داشتند اجرا نموده به مرور ایام این سلوک شنیعه ایشان به دولت مقدس بخارا سرایت نموده شخصان جاهم و مردمان بی علم سلوک بی اصل روسيه بلشویک را مصمم خاطر و به اجراء آن سعی داشتند. قریباً ۱۱۷ نفر با مردمان سمرقندی و تاشکندی اتفاق و مجمع گردیده دونفر از کلان آن جماعه فیض الله

دولت بخارا معاہده نموده در مُعاہدہ‌شان از خصوص عساکر و آلات حربی از بخارا موقوف شده برای اسباب حرب و عسکریه دولت روس خود ذمہ‌دار گردیده ۱۲ هزار عساکر مقرر شد برای محافظت مملکت هرگاه اسباب عساکر لازم می‌بود، از طرف دولت روس برای دولت بخارا مهیا بود تا زمان بودن دولت امپراطوری به عساکر و آلات حرب دولت بخارا هیچ احتیاج نداشت به آسوده‌حالی حکمرانی نموده و به آبادی مملکتها می‌کوشیدم. بعد از این چنین انقلاب دولت روس این بنده درگاه الله به سر رشته و تردد دولت خود سعی بلیغ نمودم. بنابر تقدیر حضرت خداوندی از جماعه روس یکچندی مردمان بی اصل و شخصان جا هل پیدا گردیده رخنه به دولت عظامی روس انداختند را به خود مصمم نموده مردمان را تکلیف داده هرجا که به این قانون بی اصل اشخاصی که رغبت داشتند مجتمع گردانیدن. آخرالامر دولت امپراطور روس را از قوای سلطنت فرود آورده از جماعه خودها چند نفر کلان برداشته حکومت خودها را مجلس شورای موقتی نام نهاده کرین یسکی نام را رئیس جمهوری برداشته این دولت موقتی هاشان چند ماه دوام نمود. از طرف حکومت جمهوری کرین یسکی مذکور پیرابر چینی نام یکی وکلای آنها وزیر مختار گردیده در دارالفاخره بخارای شریف آمدنی شده وارد شد همراه این بنده عاجز تلاقی گردیده گفت و شنید و معاہده دولتین را اجرا نموده استقلال دولت بخارا را به این بنده عاجز داد معاہده نموده امضاء کرد، و اپس مراجعت نمود ذات شاهانه ام بعد از استقلال دولت بخارا را حاصل نمودن همراه دولت افغانستان روابط دوستی و آشنائی به ظهور آورده از طرف دولت بخارا وزیر توره خواجه و ملا قطب الدین را به دولت افغان فرستادم^۲. در این اثنا حاجی صفری را نیز به نمایندگی خود نزد کمیسیون انگلیسی در مشهد فرستادم. کمیسیون مزبور نیز جواب موافق داد. بعد من به بشویکها اعلان گردم که باید بخارا را تخلیه نمایند. بشویکها مقاومت کرده با عساکر انگلیزی محاربه کردند.

در این ضمن میرزا سلیم بیک پروانچی و عبد الرؤوف کاروان باشی را برای راهنمایی عساکر انگلیزی به چهارجوی فرستادم ولی به محض ورود آنها به چهارجوی، عساکر انگلیزی مهاجرت کرده بودند^۳. همینکه دولت افغانستان همراه دولت بریتانیه محاربه تمام نمودن بعد از طرف دولت افغان جنرال محمد ولی خان وزیر مختار گردیده به دولت مقدس بخارای شریف آمده ذات شاهانه را هم ملاقات نمودنی شده، از طرف اعلیحضرت امیر افغان تحفه بسیار آورده به این بنده عاجز تسلیم نموده همراه وزیر مختار ملاقات نمودم. در اثنای مصاحبت از این بنده عاجز مقصد شخصی سوال نمود به جواب

سبب بدنامی دولت بخارا خواهد شد. از خاطر خود این معنی را دور دانسته فقط بی مطلب و بی مدعای به طریق مبارکباد بنابر مواسای زمان انقلاب ۵ نفر جنral مهیدخان حاجی جوراییک طوق سانه غیب الله خواجه حاجی میرزا نوروزبی و یک نفر دیگر در نزد لین و تروتسکی به مسکو فرستادم. ازبس که دولت بخارا به اندک فرصت چیزی به درجه انتظام دیده شد و شفقت هم مذهبی اسلامی ما هردو برادر را جزء یک بدن ساخت و با دولت افغانستان معاهده و دوستی اظهار گردید. از این خصوص جماعه بشویکی رشک بردۀ اگر چنین دولت بخارا آهسته آهسته به درجه انتظام رسیدن گیرد، دولت جمهوری مایان را به حال پریشانی و مبتلای رنج کلفت خواهند نمود و حال کم اسبابی لازم که به سر رشته آن کوشیده، خود را از این محنت خلاص نماییم. بعد از این روز به روز معاملات بشویکی با دولت بخارا سخت گردیده مطلوب های از غیر قانون اجرا نموده هر زمان آغاز حرب را پیشه کردبی موقع از فقرایان بخارا از راه دستگیر نموده محبوس می ساختند. آخرالامر دشمنان دولت اسلام عساکر و آلات حربی را خیلی جمع آورده می خواستند که در بخارای شریف قصد هجوم نمایند. این بندۀ عاجز در مقابله دشمن عساکر خود را مهیا نموده جمع آورده به هر اطراف ایستگاه خط آهن کاکان بخارای شریف مسلح گردانیده انتظام نمودم. قوم بشویکی چاپلوسی های زیاد نموده رابطه دوستی اجرا کرده لباس مکر و فریب دربر کرده سرتد بیر از گریبان شیطنت و فتنه برآورده از برای اصلاح یک نفر برانوف نام وزیر خارجیه وکیل مختار نموده در تاشکند فرستادند. وکیل مختار مذکور در نزد این بندۀ عاجز آمده تلاقی شده عذرخواهی کرده گفت و شنید و معاهده نموده التماس نمود که دولت روس از اوان ۵۵ سال اینجانب با دولت بخارا دوستی و آشنایی نموده تا حال دولت مایان از دولت بخارا منفعت های کلی دیده هیچ ضرری در بین دولتين واقع نشده. می خواهم که بعدالیوم هم در بین دولتين دوستی و آشنایی به ظهور رسیده از دولت شما اعانت و منفعت یابیم. هر قدر خدمت دولت شما باشد دولت جمهوری مایان به تقديم می رسانیم لکن رجا مندیم که عساکر خود را از بندرات خط آهن ما بردارید تا که مایان استحکامات بندرات خود را خواهیم نمود. عساکران مایان مردمان وحشی و نادان هستند؛ مبادا عساکر شما را دیده مقابله نموده باعث شرمداری مایان در نزد ذات شاهانه شما گردد هر چیزی که خواهش و رضامندی شما باشد بر جا خواهیم نمود. به این گفت و شنید معاهده و امضاء نموده به جای خود مراجعت نمود یک چند نفر از فقرایان راهگذر را دستگیر نموده نگاهداشته بودند که آنها را رخصت داده فرستادند.

خواجه یوف و میرزا محی الدین منصوراف به آنان به مفسدان بشویکی مقصود خود را ظاهر داشته معاونت خواستند. جماعه بشویکی نیز کمک مفسدان جدیدی شده کالیسوف نام در راه آهن کاکان بخارا آمده در ماه جمادی الثانی ۱۳۳۶ هجری به روز شنبه اعلان حرب داده همراه دولت بخارا محاربه آغاز نمودند^۵. به عنوان عنایت الهی و به مدد شریعت نبی با وجود کم اسبابی و آلات حربی ظفر به جانب اهل اسلام بخارا شده این بنده ظفر یافت. بشویکان به مطلوب خود نارسیده رضا به صلح دادند. این بنده الصلح خیر را ملحوظ خاطر داشته اصلاح نموده منعقد گردیدم. بعد از این محاربه از طرف لین و تروتسکی رئیس بشویکی الیاوا و بو روید و نام وزیر مختار گردیده و به بخارا آمده همراه این بنده عاجز گفت گذار نموده استقلال تامه بخارا را برای من داده و عده اسباب و آلات حربی نموده قبل از این یکصد سال هرجا که خاک دولت بخارا بود برای من تسليم نموده همچنین ۵۰ هزار میلق، پنجصد توب پولی موط، پنجاه ایروپلان، ۵۰ میلیون صوم طلا و عده آوردن نمودند و از طرف دولت سویت اکسل روت نام را به دولت بخارا سفیر تعیین نموده به طریق استحکامات دوستی در مقابل دولت افغانستان ۱۱ عدد توب بی عوق برای من بخشش گویان از تاشکند فرستادند. چه بودن معاملات بشویکی را از این توپهای بی عوق دانسته شدم. این بنده عاجز معاملات بشویکی و سفیر آن را موافق معاهدہ شان ندیده و خاطرم مخاطره پیدا شده برای سرنشته انتظام عساکر و آلات حربی تردد وسیع نمودم. به فرصت ۲ سال کمابیش عساکر و آلات حربی در بخارا اندکی جمع آورده به درجه انتظام رسانیدم. چون جماعه بشویکی قانون خود را اجرا نمودند از هر طرف منشویک‌ها سر برداشته مقابله و مقاومت نموده بشویکی را بی قوت کرده در اضطراب انداختند. راههای آهن روسی را برداشته از هر طرف که مقدمه ایجاد گردید دولت بشویکی خیلی ضعیف گردید. این بنده عاجز به خاطرم مصمم داشتم که جماعه بشویک اندک قوت حاصل نماید البته انتقام خود را از دولت بخارا خواهد گرفت. در این ازمنه عساکر خود را حرکت داده آغاز محاربه ایجاد کردند بودم. حکومت خوارزم هم برای من معاهدہ نموده در زیر اداره من آمده با هم همراه بشویک محاربه نمودنی خواهش داشتند^۶ مگر دولت بشویکی روز به روز رو در ترقی نهاده به این معاملات‌ها وقت گذاشته قوت گرفت. لهذا این بنده عاجز بنابر مواسای زمان یک چند نفر از طرف خود نزد لین و تروتسکی وفد نموده فرستادم تجدیداً معاهده و امضای نمودنی شدم: بی اعتباری و بی عاقبتی این جماعه را خوب می‌دانستم اگر همراه این رنگ حکومت بی اصل و بی عاقبت معاهده نمایم در نزد دولتها عظمای خارجه

نصیحت و دلبرداری نموده تسلی داده در هر بیچارگان دعا نموده و در حق خود دعا گرفته فقیر فقرايان بيچارگان مأيوس و انتظار مانده اراده شرقى بخارا نمودم. به مدت ۸ روز در ولايت قورغان تپه تابع بخارا رسیده يك ده روز در آنجا ايستادم. هنگام عبور از غجدوان ناگهان عرابه واگون آهن پوش پيدا شده و راه را بروي بينوایان بست. در آن موقع چند نفر از بزرگان و اطرافيان من از قبيل عثمان قوچ بيکي قاضى القضاة، برهان الدین رئيس عبدالرؤف کارдан باشی یوسف بى مقىم بى دستگير شدند. از ولايت مذكور در تردد استحکام راه دشمن گردیده عساكر و فقرايان را جمع آورده از بندر موضع دربند تابع ولايت بaisون پيش دشمن را استحکام نموده شروع محاربه را ايجاد نموده وapis به ولايت حصار شرقى بخارا آمده ايستادم. از ولايت حصار مدت ششماه همراه بلوشك مهاربه و مقاتله نمودم. در بالاي محاربه وزير حرب نوابي ام محمد سيد بيک پروانچي و مأموران محاربه عبدالحفيظ پروانچي ابراهيم بيک بى سرعسكن نظامي بودند. در اين مدت ششماه خيلي محاربه و مقاتله شده آخرالامر جماعه بلوشكى به سررشه محاربه مذكور مجبر مانده از مسکون خيلي عساكر و آلات حرب جمع آورده يکباره در بالاي لشکريه اسلام هجوم نمودند. ازبس كه اسباب و آلات حربي در عسكنران اسلام کم بوده مدت ۱۰ روز محاربه و مقاتله نموده، ثانياً بنه عاجز در تردد و اعانت و امداد از دولهای خارجه نموده از ولايت حصار به ولايت کولاب گذشته در ولايت مذكور ملامحمد ابراهيم بيک ديوان بيکي و دولتمند بيک ديوان بيکي سرلشکر از جماعه ازبيکيه شرقى بخارا بود. خيلي به دولت بخارا خدماتهای لايق و جانسپاريهاي صادق نموده رضامندی اين بنه عاجز را بازيافت کرده بود لشکر باشی موصوفها را به حضور واصل گردانide سپارش نمودم که اين بنه عاجز به دارالسلطنه کابل رفته تردد امداد کمک سعى نمایم، اگر از جايی برای من کمک و اعانت رسد تا سررشه آنرا دیده آمدنم، شما همراه عساکران خود پيش دشمن را نگاهداشت به سررشه ايستيد. حالا هجوم دشمن زياده شده ايستاده است. اگر بندران سررشه نيايد تشويش فقر فقرايان خواهد شد تا رسيده آمدن من فقير بیچارگان به آسوده حالی باشند. اين امرها را تعين نموده به جاهای معين فرستادم. محمد ابراهيم بيک و دولتمند بيک موصوف به رخصت من مراجعت نموده بندرات راه دشمن را استحکام نموده خود اين بنه عاجز از بالاي ولايت کولاب از گذرگاه درقد از دربای آمویه یوم چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۹^{۱۰} عبور نموده داخل خاک افغانستان گردیدم. برکد نظامي مأمور سرحد افغانستان عسکر خود را نظامه کرده به استقبال پيش برآمده سلامي کرده در موضع عبدالنظر پنكى تابع رستاق قونوش تiar کرده

این بندۀ عاجز از بندرات مذکور عساکر خود را مقدار سه میل راه از اطراف ریل تعاقب نموده استحکام کردم و در بندرات مذکور بقدر ۴۰ نفری قراول گذاشتم که شاید به این مواساها فقیر فقرايان از زیر ظلم دشمنان محلص خواهند یافت.^۷ دشمنان با اهتمام به این نیرنگ مرا غافل ساخته بدون اعلان حرب بی خبر به مثل قطاع الطريق، شب یکشنبه ۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۹^۸ به ساعت ۱۲ شب در بالای مستحفظان و پیره داران آمده هجوم نموده همگی قراولان که در اطراف خط راه آهن به هرجا مأمور بودند تقریباً ۱۵۰ نفر را بندی کرده در همان وقت در بالای عساکران بخارا مراجعت نموده قصد هجوم کرده محاربه آغاز نمودند. تا وقت ساعت ۲ بعد از نصف شب خیلی عساکر و آلات حربی جمع نموده توب‌زنی و تفنگ پرانی با عرباهای آهن‌پوش و موتوهای آهن‌پوش آغاز محاربه نمودند. ۱۱ عدد طیاره در بالای شهر بخارا در هوا در پرواز آورده بمبه باران نمودند.^۹ این بندۀ عاجز مجبوراً عساکر خود را پیش برآورده رضا به تقدير الهی داده مدتی چهار شب و روز محاربه نمودم. در این اثنای محاربه، دشمن قریباً نصف شهر بخارا را به توب و پلیموت بمبه باران آتش داده تلفات زیاد نموده مسلمانان بیچارگان گریان و پریشان از دست دشمنان مال انجام، زن و فرزندان خود را برتابته حیران به هر طرف پراکنده شده می‌رفتند. با وجود آن، این بندۀ عاجز ۴ شب و روز همراه دشمن محاربه و مقاتله نمودم. از بس که تلفات و خرابی به کثرت عوق توب بمبه باران در شهر بخارا زیاده شده فقرايان بیچارگان در تشویش افتادند. به خاطر خود اندیشه نمودم که آیا این بندۀ عاجز از این بلده بخارای شریف هجرت را اختیار کنم باعث تسکین خرابی گردیده فقیر فقرايان بیچارگان از این حیرانی و اضطراب رو به آسایش می‌نهاده باشند. یوم چهارشنبه ۴ بعد از ظهر به سواره پایطون موافق ستّت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم هجرت را اختیار نموده از باغ شاهی ستاره ماه خاصه برآمده به طرف تومان کامات و خرقان رود یعنی غجدوان روانه گردیده، در آن وقت همرکابم عبدالشکرخان سفیر افغانی و برگد نظامی محمد اسلام خان میرشکار سفیر تاشکند و قاضی عسکر افغان و بیست و پنجهزار نفر عمله و عسکریه بخاری و عساکر افغانی همراه بودند. آمده به تومان غجدوان رسیده آنشب اقامت ورزیدم. به شنیدن هجرت فقیر فقرايان معه زن و فرزندان، گریان نالان از تعاقب افتاده پگاهی روز پنجشنبه مذکور در غجدوان به قوشخانه ام رسیده تخمیناً ده هزار نفر زیاده همگی به غلغله و گریندگی روز فراق را به نظر خود مشاهده نموده خودها را بر زمین می‌زدند. بعضی اشخاص در این غم و اندوه جدایی به تقدير الهی جان به حق تسلیم نموده به رحمت خداوندی مشرف شدند. این بندۀ عاجز در این بیچارگان الٰم رسیده

سمت جنوب کابل قلعه فتونام باغ شاهی را برای من بخشش نموده ۱۲ هزار روپیه که برای هر ماهه مخارج مقرر نموده بودند چهارهزار و پانصد روپیه تعیین فرمودند.

چون وقتی که از خاک بخارا در افغانستان گذشم، جماعه بشویکی پیش آمده همراه محمدابراهیم بیک دیوان بیکی موصوف محاربه آغاز نموده مدت چند روز به این منوال گذرانیده بنابر قلت اسباب و زیادتی هجوم دشمن عساکران لشکرباشی مذکور خودها را به هر طرف در بالای کوه پنهان نموده بودند، دشمن در ترد افتاده فقرایان را از هرجا دستگیر نموده آورده زیاده ظلم و تعدی از حد افزون ایجاد کرده‌اند^{۱۵}، ملا ابراهیم بیک دیوان بیگی لشکرباشی موصوف عساکران خود را جمع نموده سرنشته آنها را دیده پیش پیش در هر قریه که دشمن به آنجا مسکون بود رفته هجوم نموده اسباب و آلات حربی خیلی جمع آورده فقرایان و مظلومان را خبر داده به اندک فرصت قریباً بیک ده هزار نفر جمع آورده در بالای ممالک کولاب و بلچوان هجوم نموده این دو ولایت را از دست دشمن مخلص داده منصرف گردیده به دارالسلطنه کابل باین بندۀ عاجز کیفیت احوال خود را نوشه با همراهی یک‌چند نفر از سرداران عسکریه خود فرستاده مذکوران در نزد من رسیده کیفیت احوالات و خدماتهای ملا ابراهیم بیک موصوف را رسانیدند. در این اثنا ابراهیم بیک دیوان بیکی خود در بالای ولایت قرای تکین و دارواز رفته هجوم آورده این دو ولایت را هم متصرف شده این کیفیت خود را برای من اطلاع داده فرستاد. از این غیرت و مردانگی ملا ابراهیم بیک موصوف خیلی ممنون گردیدم از طرف خودم به ابراهیم بیک مذکور منصب رفیع بخشیده احکام برای محاربه نموده اجازت دادم. ابراهیم بیک موصوف مدت ۷ سال همراه بشویک محاربه به راه ملت اسلام و به راه این بندۀ عاجز نموده در اثنای محاربه دلاوری‌ها نمودگی و کارزار کردگی خود را همیشه برای من اطلاع می‌داد.

چون ملا ابراهیم بیک موصوف بعد از احکام مرا بدست آوردن لشکریه خود را جمع آورده در بالای ولایت حصار رفته مقدمه نموده خیلی مقابله و مقاتله کرده آلات حربی و خزانه غنیمت گرفته ارک ولایت حصار را محاصره نموده به این بندۀ عاجز احوالات خود را اطلاع داده مجاهدان خدمت کرده خود را معلوم نموده بود که این بندۀ عاجز برای مجاهدان راه اسلام منصب رفیع و ترقی درجات اشان را فرمان به مهر و امضای خود روانه نمودم و هر بار از برای احوالپرسی از طرف خود از دارالسلطنه کابل یک نفر دو نفر آدم فرستاده احوال می‌گرفتم که از طرف من رفته احوال پرسی نموده می‌آمدند. ابراهیم بیک موصوف هیچ امورات کار خود را بی اجازت من اجرا نمی‌کرد. در این اثنا

بوده اند که در آنجا استراحت نموده یوم پنجم شنبه ۲۳ ماه مذکور^{۱۱} به رستاق رسیدم. محمد اعلم خان برکد مذکور که تخميناً سه صد نفر از عساکر خود را به استقبال پيش برآورده يازده توپ سلامي نموده به عزت داری داخل رستاق شدم. مدت دوشب در آنجا گذرانیده خبر گذشتمن را به حاكم قطعن فرستاده یوم شنبه ۲۵ ماه مذکور از رستاق عازم قطعن گردیدم. پسر نایب الحکومه همراه یکچند نفر معتبرین آن ولا به استقبال پيش برآمده در اثنای راه همراه اين بنده عاجز ملاقات نموده همراه به طرف دارالحکومه روانه گردیدیم. محمد اکبرخان نایب الحکومه مذکور و بين بين خان نایب سالار عسکری با توپ موز یکه تخمين يك فرسخ پيش برآمده استقبال نموده ۲۱ توپ سلامي گرده همراه من ملاقات گرده، یوم چهارشنبه ۲۹ جمادی الثانی داخل دارالحکومه قطعن گردیده در باغ شاهی حیات الآباد محل سکونت مرا قرار دادند. مدت ۳۵ روز در آنجا سکونت ورزیدم. در اين اثنان از طرف اعليحضرت امير امان الله خان امير افغان، محمد اسلم خان ميرشكار که به خدمت اين بنده عاجز چند مدت بود و بلديت داشت برای مهمانداری مقرر نموده فرستاده بنابر تسلی خاطر از طرف خود خط گرده مرا به دارالسلطنه کابل در نزد خود تکلیف نمودند که با هم ملاقات گرده برای سرنشته کارها کوشش نمایم. در وقتی که اين بنده عاجز از دریای آمویه به طرف افغانستان عبور نمودم، تخميناً سه صد نفر از نوکريه معتبرین بخارا همراه من گذاشته بودند و نيز برای طرفداری ام از هر گذرگاه دریای مذکور مردمان تخميناً يك لک^{۱۲} نفر گذشته در نزدم جمع آمده بودند. ازین جماعه تخميناً پنج صد نفر از جمله اشراف اهالی بخارا همراه خود گرفته ديگر آنها را به هرجاي تابع افغانستان تعين نموده خود همراه پنج صد نفر مذکور اراده دارالسلطنه کابل نمودم.^{۱۳}

مدت چند يوم به راه گذرانیده بودم یوم چهارشنبه هشتم رمضان ۱۳۳۹^{۱۴} به دارالسلطنه کابل رسیدم که برای سکونت بنده عاجز باع شاهی قلعه مراديگي را تiar نموده بودند، که آمده به آنجا قرار گرفتم. از طرف اعليحضرت امير افغان يك ده نفر از وزرا و امراء به باع مذکور آمده استقبال نموده، ثانياً اعليحضرت امير افغان اين بنده عاجز را همراه چند نفر از معتبرین خواسته ملاقات نموده به جمال هميگر مشرف گردیدم و نيز دولت افغانستان مدت يكماه مهمانداری نموده بعد از گذشتمن يكماه مبلغ ۱۲۰۰۰ روپه کابلی برای مصارف مخارج هرماهه مقرر نموده اند. اين بنده عاجز برای تردد سرنشته کار خود سعي و کوشش نمودم بنابر اراده الهی موافق تقدیر نصبيه تردد هايم کارگر نشه رسيدن امداد و اعانت از نظر دور بود. ابتدا رضا به تقدیر الهی داده به دارالسلطنه کابل اقامت ورزیدم. چون من اقامت را اختیار کردم، ذات شاهانه اعليحضرت امير افغان از

جان نثاری برای ملت مقید گردید که انشاء الله محاربه و کارزاری‌های فداکاران راه دین بخارای شریف را تحریر خواهم کرد. چون در شرقی بخارا انور پاشا در نزد ابراهیم بیک مدت یکسال به صدق و اعتقاد خدمت راه دین را نموده در این اثنایا چند ولایت شرقی بخارا را متصرف گردیده بخارا را از دست دشمن مخلص داد. ثانیاً ملا ابراهیم بیک با اهالی فقرايان شرقی بخارا متفق گردیده از برای طلب این بنده عاجز به اعلیحضرت امیر افغانستان عرضحال نموده هشت نفر از طرف خودها وکیل کرده به دارالسلطنه کابل فرستادند. وکیلان مذکوران داخل کابل گردیده همراه امیر افغان گفت و شنید نموده عرضحال خود را منظور گردانیده بودند. انور پاشا در این خصوص خواهش نموده بود که حالا سرنشته استحکام راه دشمن در شرقی بخارا موافق قاعده نبوده زیرا که دز مقابل مایان بودگی دشمن‌ها از قانون دولتها عظمای روی زمین انکار می‌باشد مایان همیشه مقید به محاربه می‌باشیم انشاء الله هر وقتی که ولایت بایسون را فتح کرده به تصرف خود آوردیم از حدود موضع در بند استحکام نموده بعد از آن پادشاه خود را می‌آریم. به این اصلاح وکیلان شرقی بخارا واپس به جای خود مراجعت نمودنی شدند که اعلیحضرت امیر افغان به هر کدام آنها خیلی شفقت و مهربانی نموده خرسند گردانیده رخصت دادند. که وکلاهای مذکور به جای خودها واپس مراجعت نمودند. بعد از این کیفیت^{۱۸} در دهم ذی الحجه ۱۳۴۵ هجری شهادت انور پاشا به ظهور رسیده در بالا بلجوان محاربه افتاده به روز عید قربان^{۱۹} انور پاشا به درجه رفیع شهادت رسیده جسد او را در موضع چکن به حضرت سلطان نام زیارت دفن نموده شد و هم دولتمندیک مرحوم به آن روز به شهادت رسید. از این چنین مخابرات مردم شرقی بخارا از دشمن واقف گشته جماعه بشویک چند مدت به تردد جمع آوردن عسکر شده، ثانیاً در سنه ۱۹۲۵ میلادی یکباره در بالای ابراهیم لشکر باشی شرقی بخارا هجوم نموده ۲۵ روزی دری محاربه و مقاتله در بین افتاده روز در جنگ و شب در شبیخون گذرانیده در این اثنای محاربه ملا ابراهیم بیک موصوف مظفریت یافته یکچند توب و پلموت و ۱۸۰۰ تفنگ پنج تیره سه لک عوق، میل تیغ ۵ تیره، ۲ عدد موتور آهن پوش جنگی و ۲ عدد ایر و پلان از هوا زده گرفته از درون ایر و پلان چند تفنگچه موزور غنیمت نموده کیفیت مذکور را به این بنده عاجز اطلاع داده بشویکان بمطلوب خود نارسیده واپس شده ابراهیم بیک مذکور نیز در سرنشته ممالک و انتظام عساکر خود کوشیده بعد از چند مدت در اول سنه ۱۳۴۵ هجری ملا ابراهیم بیک عساکران مجاهدان شرقی بخارا را به انتظام رسانیده جمع آورده در بالای ولایت بایسون رفتن را به خود مصمم گردانیده بود.

ولایت حصار را محاصره نمودن از طرف بخارای شریف، انور پاشا ترک همراه ۲۷ نفر ترکیه بطرف شرقی بخارا آمدندی شده در ولایت قورغان تپه در نزد عساکران مجاهدان رسیده عساکران مذکور این کیفیت آمدن انور پاشا را به ملا ابراهیم موصوف اطلاع داده اند و لشکر باشی موصوف این معنی را به این بنده راجع داشت موقوف به رضای من گذاشته کیفیت را و تشریف فرمائی داماد خلیفة المسلمين سلطان رشادخان خامس را نوشته فرستاد. من از این خبر واقف گشته به ابراهیم بیک فرمان نوشتم که انور پاشا درخصوص محاربه شخص صاحب تدبیر کارگزار بوده لازم که شما به عزت داری در نزد خود آورده بپرسید اگر خدمت ملت اسلام را خواهش داشته باشد از طرف ذات عالی ما وکالتاً خدمت والا به خوبی از دریا گذرانیده به این صوب روانه نمایید. از روی فرمان این بنده، ملام محمد ابراهیم بیک عساکران مجاهدان را جمع آورده استقبال کرده به عزت داری انور پاشا در نزد خود آورده خصوص مقصد شخصی او را استفسار^{۱۶} نموده انور پاشا خواهش خدمت ملت اسلام نموده همراه ابراهیم بیک مذکور به خدمت مقید گردید و نیز ملا ابراهیم بیک موصوف در ولایت حصار هجوم آورده کامیاب گردیده خیلی از ولایت مذکور خزانه و آلات حربی غنیمت گرفته ولایت مذکور را به خود مرکز نموده در بالای ولایت ده نوبایسون خراز شیرآباد قرشی حرکت کرده کیفیت احوال خود را به این بنده عاجز اطلاع داده^{۱۷} و من از طرف خود برای ابراهیم بیک موصوف یک قطعه رسانامه ویک قرآن شریف و یک دست خلعت نظامی زردار مرحمت فرموده فرستادم و سرافراز گردانیدم. چون اطراف و جوانب شهر بخارا و توانهای بخارا محاربه ابراهیم بیک را واقف گشته، اهالی فقرايان اطراف شهر بخارا و توان غجدوان و پيرمست و وابکند خواجه عارف زختفر و غانزه و قراکول قریباً ۱۵ هزار نفر جمع گردیده یک عرض تابع داری و فداکاری باین بنده عاجز نموده به ملا ابراهیم بیک خط کرده فرستاده بودند. ملا ابراهیم بیک عرضحال آنها را در نزد من فرستاده برای سرداری آنها از طرف من التماس کرده لهذا عرایض فقرايان فداکاران بخارا مقرر نموده از خود جماعه همکابم را برای سرداری در بالای فقرايان فداکاران بخارا مقرر نموده از خود جماعه مذکور یکچند نفر از هر جماعه برای سرکردگی تعیین کرده از طرف خود فرمان نوشته فرستادم که ملا عبد القهار موصوف به رخصت من مراجعت نموده در شرقی بخارا در نزد ملا ابراهیم بیک موصوف رسیده ملاقات کرده از آنجا به طرف بخارا گذشته در نزد جماعه فقرايان فداکاران بخارا رسیده از طرف من احوالپرسی جماعه مذکور را نموده بعد از آن به سرنشسته انتظام آنها کوشیده همراه بلشویک آغاز محاربه شروع نموده به

و دوهزار نفر از تومان شافرکام، دوهزار نفر از تومان پیرمست، دوهزار نفر از تومان خطرم و لغلنه، دوهزار و پنج صد نفر از بهاء الدین، ۲ هزار نفر از هرجا به این منوال جمع گردیده قریباً ۲۵ هزار نفر زیاده از هرجماعه جمع شده از هر فريق یک نفر دونفر کلان شونده خودها را به خودها سر کرده نموده همراه دشمن از تومان غجدوان شروع محاربه نموده خیلی زد خورد در بین افتاد در مدت یک ماه از دست بشویکان ۲ هزار تفنگ ۵ تیر و یک لک عوق ۵ تیر و یک ده عدد پلموت و سه عدد متور آهن پوش حربی غنیمت حاصل نموده تومان‌ها را به دست آورده در بالای ولایت نورآتا رفته از آنجا یک چند نفر کلان شونده پیش برآمده احوالات کیفیت عسکریه مجاہدین را دانسته خود فقرایان عسکریه را همراه به ولایت نورآتا درآورده بشویکان شهر را بندی کرده فقرایان خیلی خرسندی‌ها نموده خطبه به نام این بندۀ عاجز خوانده ملاعبدالقهر از بشویکان خیلی اسباب حربی غنیمت حاصل نموده ولایت نورآتا را به خود مرکز نموده سر رشته خود را دیده از آنجا در بالای بخارا یورش کرده در سر پل مهتر قاسم رسیده، در این آثنا عبد‌الحميد افندی نام وزیر حربیه جدیدان بخارا همراه ۶۰ نفر از مردم بخاری و ترکیه و از مردم هند با خیلی اسباب پیش برآمده ملاعبدالقهر را ملاقات کرده شش زار پول انگریزی، دو عدد پلموت بخشیده از ملاعبدالقهر رخصت حاصل نموده به طرف شرقی بخارا رفته در نزد انور پاشا و ابراهیم بیک دیوان بیکی آمده عذرخواهی نموده به خدمت مقید گردید.

این کیفیت را انور پاشا به این بندۀ اطلاع نموده جماعه بشویک در سر پل مهتر قاسم رسیدن ملاعبدالقهر را شنیده با جمع عساکر پیش برآمده آغاز حرب کرده ۲ شب و روز محاربه نموده ملاعبدالقهر ظفر یافته بشویکان را پس شده ملاعبدالقهر اطراف شهر بخارا را محاصر نموده ۶ در واژه بخارا را گرفته بشویکان مجبور مانده بخارا را خالی کرده به ایستگاه راه آهن کاگان رفته، ملاعبدالقهر به درون شهر درآمده به قدر ۴ ساعت ایستاده از درون شهر به طرف خقره بهاء الدین رفته ده ساعت محاربه نموده آنجا را هم از دست بشویک مخلص داده از بخارا و بهاء الدین خیلی ملاعبدالقهر غنیمت حاصل کرده کیفیت خود را برای من اطلاع داده فرستاد که از این کیفیت مطلع گردیده از خدمت ملاعبدالقهر مذکور زیاده ممنون گردیده برای موصوف یک خلعت نظامی زردار و یک تفنگچه موخر بخشش فرستادم. در این روزها بشویکان در اضطراب شده به تردد جمع آوردن عسکر کوشیده از طرف مسکو و تاشکند خیلی عسکر جمع نموده از هر طرف یکپایگی به ملاعبدالقهر مذکور هجوم آورده شهر بخارا بهاء الدین را از دست مجاہدان گرفته قریباً یک هزار نفر مجاہدان به دست بشویکان بند افتاده در تردد بدست آوردن

در این اثنایا بلوشیکان در بالای ڈرقد لب دریای آمویه عسکر خود را جمع آورده همراه دولت افغانستان گفت و شنید حدود را نموده کارهای مذکوران اندک سخت گردیده این خبر را ابراهیم بیگ شنیده از رفتن بالای بایسون خود را بازداشتے یک چند نفر سرکرده خود را همراه نصف عساکرش به طرف بایسون روانه نموده خود ابراهیم بیگ پائزده هزار عسکر همراه گرفته تزدیک حدود افغانستان برای کمک نمودن دولت افغان در پس کوه آمده استاده مدت چهل روز انتظار کشیده، بعد از آن معاملات افغانستان و بلوشیک فیصله شده معاشه نموده بشنیدن این خبر ابراهیم بیگ واپس به جای خود رفتن را ارتکاب کرده بلوشیکان از این احوالات خبر یافته همراه ۲۵ هزار نفر عسکر بلوشیکی از چند طرف در بالای ملا ابراهیم بیگ هجوم آورده محاربه آغاز نهاده مدت پنج شب و روز محاربه و مقاتله نموده از طرفین زیاده مردم به قتل رسیده بنا بر هجوم دشمن زیاده شدن عسکریه مجاهدان به هر طرف پراکنده شده خود ابراهیم بیگ همراه سه صد نفر در بین بلوشیکان مانده خیلی زد و خورد نموده آخرالامر ابراهیم بیگ موصوف مجبوراً خود را به دریای آمویه به سواری اسب انداخته از دریا به طرف افغانستان عبور نموده باین بنده عاجز کفیت احوالات محاربه و عبور نمودن از دریا معلوم نموده فرستاد. دولت افغانستان به شنیدن این خبر ابراهیم بیگ موصوف را به دارالسلطنه کابل خواسته سه روز مهمانداری نموده برای اوتخواه و جای اقامت معین کرد.

ابراهیم بیک تنخواه و جای اقامت را خواهش نانموده از دولت افغانستان تماس کرد که من یکی از خدمتگذاران فدائی پادشاه بخارا می باشم، خواهش دارم در قزد ولی نعمت خود بروم و باقی عمر خود را در آستان اوشان گذرانم، لهذا ابراهیم بیک را درزند من روانه نمودند که همراه من ملاقات کرده استقامت ورزید و برای مخارج یومیه اش از طرف دولت افغانستان هر ماه پنج صد و پنجاه روپیه کابلی مقرر گردید.

محاربه ملا عبد القهار در اطراف بخارا در بین ۴ سال نمود گی

چون ملا عبد القهار از دارالسلطنه کابل به رخصت این بنده در بالای مجاهدان فداکاران اطراف بخارا و تومانهای بخارا رفته رسیده به سرنشته و انتظام عسکریه کوشیده در بالای تومان غجدوان محاربه نموده، تومان غجدوان را از دست دشمن مخلص داده به تصرف خود آورده خیلی از آنجا هم به راه دین و این بنده مردم فدائی همراه گردیده این چنین اطراف بخارا را تخمیناً شش هزار نفر از تومان و آبکند، دو هزار نفر تومان و فانزه

یعنی قریباً برابر با مساحت ایطالیا است. قسمت عظیم نفوس آن ازبک، ترکمن، قرقیز، قراق، تاجیک، یهودی و عرب هستند. قسمت غربی بخارا به غیر از سواحل آمودریا قابل کشت وزرع نیست. بر عکس نواحی نزدیک به رودخانه خیلی حاصلخیز است. اهالی دره‌های قشنه دریا، سورخان، دریا زرافشان، کافرنهنگ وغیش به زراعت می‌پردازند. آثار تمدن قدیمی در شهرهای قرشی کتاب، شهر سبز غذار بخارا، ضیاء الدین کرمینه، چهارجوی کرکی، بایسون قره‌باغ کولاب، بالجوان شیراباد حصار، دوشنبه، فیض‌آباد وغیره هنوز نمودار می‌باشد. قسمت شرقی بخارا را کوههای عظیمی که از بلندترین کوههای دنیا است پوشانیده. کوه حصار دارای چندین قله است که بلندی آن به ۵۵۰۰ متر می‌رسد. سلسله جبال پطر کبیر از ۵۵۰۰ تا ۶۱۰۰ متر می‌رسد. کوههای درواز تا دشت پامیر امتداد دارد. در بخارا یعنی یکی از قدیمترین ممالک آسیای مرکزی نوبه به نوبه شاهزادگان سلطنت کرده‌اند. پایتخت بخارا چندین قرن پیش از تاریخ میلادی بنا شده و نفوس آن تا پیش از تصرف ترکها از تراو آریائی بوده‌اند. در قرن هفتم و هشتم هجری یعنی هنگام تسلط اعراب، شاهزادگان بخاری خانات در بخارا سلطنت می‌کردند. این شهر مرکز سلاطین نامدار سلسله سامانیان گردید و از وقتی که اسماعیل مؤسس سلسله سامانیان (۹۰۷ – ۸۹۲) آنرا بر سرمقنده ترجیع داد، اهمیت آن روز به روز زیادتر گردید. قرن دهم یعنی دوره سلطنت سامانیان عصر شکوه و عظمت بخارا بود. صنعت و تجارت و فنون مختلفه رو به توسعه گذاشت. پس از مرگ آخرین پادشاه سامانی (۱۰۰۵)، بخارا دوباره به دست سلسله‌های ترک و سلجوقی افتاد. سپس چنگیز و تیمورلنگ، بعد سلسله شیبانیه و استرخانی و طایفه اوزبک منفت در بخارا حکومت کردند. طایفة منفت از سال ۱۷۸۳ تا ۱۹۲۰ در بخارا سلطنت کردند.^{۲۱} آخرالامر به واسطه جور و فشار حکومت بشویکی امیر سید عالم خان مجبور شد که از بخارا هجرت نماید.

تشکیلات سیاسی و اداری بخارا

ملکت بخارا اگرچه در تحت حمایت دولت روسیه بود ولی استقلال قدیمی خود را حفظ می‌کرد. امرای بخارا به موجب اصول شریعت و عادت حکومت می‌کردند. علمای اسلامی بخارا امیر را خلیفه پیغمبر و حامی اصول و شریعت اسلامی می‌دانستند. زندگانی امیر کاملاً مطابق شریعت بود و نمی‌توانست از آن تخلف نماید. خانات بخارا تمام از طایفه اوزبک منفت بودند.^{۲۲} پادشاهان بخارا در موقع جلوس بنا به عادت مغول،

ملاء عبد القهار بلوشیکان خیلی کوشش نموده شب و روز دست از محاربه نبرداشته روز به روز هجوم دشمن زیاده گردیده بلوشیکان در بین عسکریه مجاهدان دولت های زیاده صرف نموده انقلاب انداخته در بین ۲۵ روز دونفر برادر ملا عبد القهار را به شهادت رسانیده فقیر فقرايان را خیلی در اضطراب انداخته خرابی زیاده بر پا نمودند. لهذا ملا عبد القهار از برای آسوده حالی فقرايان خود را در چول در بین قزاقستان کشیده پنهان نموده که باعث تخفیف این تشویش و اضطراب فقرايان خواهد گردید. بلوشیکان در بالای توانانها عسکریه زیاده گذاشته بودند که مبادا عساکران طرفدار حکومت برخاسته حرکت ننمایند.

این بنده از زمان شهزادگیم الی زمان سلطنت که فقط در بخارای شریف معه تعلقات ولایت کردم و محاربه که همراه بلوشیک بنابر انقلاب زمان نمودم و بعد از آن هجرت را اختیار کرده به دارالسلطنه کابل گذشم و نفوس بخارا و تعلقات ولایات آن برای طرفداریم همراه بلوشیک مدت ۷ سال محاربه نمودند. به طریق یادگار برای ناظران تاریخم در قید تحریر آوردم تا که از سر گذشم مطلع گردند.

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم
تتم

فصل دوم

یادداشت اعلیحضرت سید امیر عالم خان امیر بخارا که در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۷ توسط نعاینده و وکیل مطلق خود جنال حاجی یوسف بی مقیم بی به انجمن اتفاق ملل تقدیم گشته است:

جغرافیای طبیعی

ملکت بخارا در سواحل شرقی آمودریا یعنی از پامیر روسیه تا دشت وسیع خجوه امتداد دارد. پیش از محاربه روسيه با بخارا ۱۸۶۸ و تصرف حکومت بلوشیکی ۱۹۲۰، مملکت بخارا از طرف شمال محدود به صحراي قزل قوم و رو دخانه سیردریا، از طرف مغرب به خانات خوقند، از جنوب به افغانستان و از مشرق به بلاد ترکمن و دشت خجوه می باشد.

نفوس بخارا سه میلیون و نیم می باشد و مساحت آن ۲۲۵ هزار کیلومتر مربع است

حمله بلشویکها به بخارا

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، اولین قدمهای غاصبانه خود را بلشویکها به وسیله تبلیغات شروع کردند. عناصر ماجراجو و هنگامه طلب داخلی نیز آنها را مساعدت کرده مشکلات زیادی برای حکومت تولید کردند. در دهم مارچ ۱۹۱۸، بلشویکها به بخارا حمله کرده ضیاء الدین را متصرف شدند. اهالی بخارا همینکه عملیات حق شکنانه بلشویکها را مشاهده کردند تمام عساکر روس را که در سرحد افغانستان بود به قتل رسانیدند. کم کم آتش انقلاب در سرتاسر مملکت شعله ور شد به قسمی که کولسوف، فرمانده عساکر بلشویکی مجبور شد که در ۲۵ مارچ ۱۹۱۸ قرارداد صلحی با امیر امضاء نماید.^{۲۴}

ولی بدختانه بلشویکها از شنايع اعمال خود دست نکشیده در ۵ سپتember ۱۹۲۰ بخارای شریف به دست عساکر بلشویکی افتاد.^{۲۵} امیر سید عالم خان که پدرانش از سال ۱۷۸۲ در بخارا سلطنت می‌کردند.^{۲۶} مجبور شد با عده قلیلی به افغانستان مهاجرت نماید. عساکر سرخ دست تعدادی دراز کرده سرتاسر مملکت را غارت کرده قریب ۵۰ هزار نفر را بی خانمان نمودند به قسمی که در سال ۱۹۲۱ تمام نفوس از مظالم و تعدیات بلشویکها بکاره قیام کرده انقلاب سختی در مملکت تولید گشت.

ابراهیم بیگ شیردل، عساکر زیادی جمع آوری کرده جنگهای خونینی با عساکر سرخ نمود. بالاخره پس از ۷ سال محاربه بلشویکها توانستند یک نوع حکومت موقتی در بخارا تشکیل دهند و امروزه سعی دارند که تمام افتخارات ملی را از عادات، اخلاق، آداب، دین و مذهب، خانواده و اجتماع نابود نمایند. تمام اهالی از اعلی تا ادنی از صمیم قلب هواخواه امیر سید عالم خان بوده و آرزوی مراجعت اورا دارند. حکومت سرخ تمام تشکیلات سابقه را برهم زده و آنرا مابین سایر جمهوری‌های شوروی از قبیل ازبکستان، ترکمنستان، قره قلیا قستان تقسیم نموده شهر شریف بخارا، یعنی مکه آسیای مرکزی، یکی از ولایات جمهوری ازبکستان شد و خاندان امیر در سال ۱۹۲۲ تبعید شدند. سه نفر پسران امیر را به مسکو فرستادند.^{۲۷}

از آنجا که غرض اصلی از تأسیس مجمع بین الاقوام حفظ حقوق ملل ضعیفه و حمایت از ستمدیدگان می‌باشد امیر بخارا رجاء و لائق دارد که مجمع فوق الذکر به این وضعیات اسف آور عطف توجه فرموده موجبات تأمین بلاد و آسایش عباد را در این قسم از آسیا برقرار سازند.

در روی تباشکچه متبرکه نشسته سیدها و خوجه‌ها و ملاها او را از زمین بر می‌داشتند. مملکت بخارا به ۲۸ بیگان تقسیم شده ازین قرار: نور عطا، قراکول، قباقلی، چهارجوی، کرکی، بوردالیق، کلیف، شهر سبز، یکه باغ، کتاب، غذار، قراتکین، بایسون، حصار، دهنو، قورغان، بالجوان، کولاب، قبادیان، درواز، وروشان. بیک‌ها و میرها که وظایفشان در قدیم الایام ارشی بود، در زمان امیر سید عالم خان انتخابی شد. امور سیاسی و اداری بخارا در تحت ریاست یک نفر موسوم به قوش بیگی اداره می‌شد. مالیه مملکت در تحت نظر و مراقبت دیوان بیگی بود.

مسائل دینی، قضائی و تعلیمات عمومی به عهده قاضی القضاط بود. کارهای عسکری در تحت ریاست توپچی باشی بود و درجهات مهمه آن از این قرار می‌باشد: قوش بیگی، دیوان بیگی، پروانه‌چی، ایناق، داده‌خواه، بی، توف‌سابه. نشان اسکندر ثالث، یکی از نشانهای مهمه بود که امیر بخارا به منصب داران و افسردار، نظامی اعطای می‌کرد.

قوای فضاییه مملکت در دست خود امیر بود که به موجب احکام قرآن و قوانین شریعت اسرار می‌رفتار می‌کرد. به موجب قرارداد بخارا با روسیه ۱۸۶۸، اتباع روسیه از دادن مایت معاف بودند ولی هر مقدار مال التجاره که در بازار می‌فروختند $\frac{1}{2}$ درصد از فروش را به حکومت بخارا می‌دادند.

ثروت طبیعی بخارا

طلاء، نقره، سرب، مس، آهن در بخارا به مقدار زیاد یافت می‌شود، مخصوصاً در قسمت شرقی معادنی موجود است که تا کنون استخراج نشده. در میان ثروتهای طبیعی نفت، ذغال، گوگرد، نشادر می‌باشد. تجارت پوست، پشم و ابریشم و قالی صادرات مهمه مملکت را تشکیل می‌دهد.

میوه‌جات بنوار شهره آفاق است. اسهای بخارا مخصوصاً نژاد قره‌به پیر در محاربه ۱۹۱۴ اهمیت خرد، اثابه، کردند و امیر بخارا چندین هزار رأس به دولت روسیه داد.^{۲۳} گلهای گوسفند، بز و اسب و شتر بنا به اختلاف فصول در کوهها و چمن‌زارها به چرا مشغول هستند. تجارت عمده بخارا با ممالک روسیه، ایران و افغانستان است. تجارت بخارا با روسیه به سنهایی پیش از انقلاب بلشویکی به ۲۵۰ میلیون فرانک می‌رسید، ولی بد بختانه نبودن وسایل حمل و نقل مانع بزرگی برای پیشرفت تجارت بود. معاذالک چند رشته خط آهن در سرتاسر مملکت امتداد دارد.

امیران بخارا

امیر حیدر سال ۱۸۰۰ م. به تخت امیری صاحب شده تا سال ۱۸۲۶ حکمرانی نمود.

در تاریخ نافعی محمد علی خان چنین آمده است:
«جلوس پادشاهی حیدر بن امیر شاه مراد بنا به تاریخ ۱۲۱۵ هجری. مدت سلطنت او ۲۷ سال. عمر او ۴۸ سال بود.»

سلالة خاندان اشترخانی‌ها خود را از اولاد پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) نامیده، تخلص افتخاری سیدی را داشتند. خاندان سلاطین منغیتیه از اولاد پیغمبر نبودند. بنابر آن اساس گذار این سلاطین، محمد رحیم خان، دختر خان آخرین سلاطین خاندان اشترخانی ابوالفیض خان را (۱۷۱۱ – ۱۷۴۷) به زنی گرفت. با این مقصد داشت که نسل آینده او به تخلص افتخاری سیدی مشرف شود. ولی از او فرزند نشد. این زن به شاه مراد زن عمک می‌شد و بعد چند مدت او را به نکاح خود درآورد. از آنها سه فرزند تولد یافت. کلانی اش حیدر نام داشت. از بس که او از دختر سید به دنیا آمده بود، از امیر حیدر سرکرده امیران بخارا پیش آن نام خود تخلص افتخاری «سید» را استفاده می‌کردگی شدند.

در عهد حکمرانی امیر حیدر در قلمرو بخارا بسیار جنگ و جدال و زدوخورد های بین همدگری فشودالی وسعت یافتند. با مقصد برهم دادن پراکندگی و متصرف نمودن دولت امیر حیدر بارها به سمرقند و اوراتپه، بالا آب زرافشان (بنجعکن، فلفر و مَنچاه) شهر سبز و حصار لشکر کشیده است. موافق بعضی معلومات سبب کار مرگ بی محل امیر حیدر پسر او نصرالله گردیده است.

امیر نصرالله به تاریخ ۱۲۴۲ به تخت صاحب شده تا سال ۱۸۶۰ حکمرانده است. از روی معلومات تاریخ نافعی مدت عمرش ۲۳ سال بود. نصرالله امیر بی رحمی بود. به او «امیر قصاب» نام داده بودند. نصرالله فریاد دوم امیر حیدر، اقدام گذاشت که هر چه زوایر به تخت بخارا صاحب شود. او حد که

فصل سوم

تاریخ زندگانی امراه بخارا

سید امیر عبدالاحدخان پسر امیر سید مظفرخان در سال ۱۸۵۹ در بخارا متولد شده از اوایل جوانی میل زیادی به اصلاحات مملکتی داشت. در سال ۱۸۸۳ برای حضور در جشن تاجگذاری اسکندر سوم به مسکورفت.

اقدامات مجده‌انه او در توسعه تجارت، صنعت، راه‌آهن، تلگراف وغیره اورا مشهور خاص و عام گردانید، و همچنین برای تحکیم روابط دوستی با روسیه از حکومت سن پطرزبورغ درخواست نمود تا یک شعبه سیاسی روس در بخارا تأسیس شود و بالاخره پس از ۲۶ سال سلطنت پر افتخار در ماه فبروری ۱۹۱۱ در سن ۵۳ سالگی جهان فانی را وداع نمود.

امیر سید عالم خان در ۱۵ محرم ۱۲۹۸ هجری^{۲۸} مطابق جولای ۱۸۸۱ میلادی در کرمینه متولد شد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در سن سیزده سالگی برای تعلیم فنون نظامی به امر پدر بزرگوارش به مسکورفت. هنگام مراجعت ۱۲ سال در ولایت قرشی حکومت کرد، تا آنکه پس از وفات پدر به تخت سلطنت نشست. امیر سید عالم خان پس از ۹ سال سلطنت به رعیت پروری وعدالت گستری پس از حمله و هجوم بلشویکها و جنگهای خونین بالاخره مجبور شد که در ماه اپرل ۱۹۲۱ به افغانستان مهاجرت نماید.

یادداشت جنرال حاجی یوسف مقیم‌بای

پیش از ختم کلام لازم می‌دانم حسن استقبالی که از تظلیم آعلیحضرت امیر بخارا در ژنو شد یادآوری نمایم محبت و صمیمیت نماینده‌گان فرانس، ایطالی، آلمان، انگلستان و ایران نسبت به این بندۀ فوق العاده درخور ستایش بود. نتایج مطلوبه این مسافرت را حضوراً به اعلیحضرت امیر اظهار داشتم. اعلیحضرت به نوبه خود پس از ابراز قدردانی و حق شناسی از مجمع بین‌الاقوام مرا باردوم روانه اروپا فرمود و بعضی دستخط‌ها به نام رؤسای دول معظمه به بندۀ اعطاء فرموده خوشبختانه این بندۀ وظیفه خود را چنانکه باید و شاید انجام داده و اینک آنرا به مسلمانان عالم عرضه می‌دارم تا از سرگذشت این پادشاه و قوم بخت برگشته مطلع شوند و از خوانندگان تمنا دارم که در این وظیفه مقدسه ما را کمک فرموده تمام بهتان‌ها و انتراهای روسیه بلشویکی را نسبت به ما خالی از حقیقت بدانند. جنرال حاجی یوسف مقیم‌بای. تمام شد

نیست و نابود می‌کرد. یکی از این نوع حکمرانها حاکم او را تپه رستم بیک بود که امیر او را سال ۱۸۵۸ قتل کرده است. چندی از این پیش، سال ۱۸۴۲ او بیک مستچاه با ترجوچه را قتل می‌کند.

سال ۱۸۴۲ امیر قوقنده اشغال نموده، خان آن محمد علی خان را با برادرش، سلطان محمود و مادرش، شاعر شیرین بیان نادره قتل کرده است. امیر نصرالله شورش‌های خلقی را بسی رحمانه پخش می‌کرد. بسی سبب نبود که خلق او را «امیر قصاب» نامیده است.

برای پرقوت گردانیدن حاکمیت خود و اشغال ولایت‌های همسایه امیر نصرالله سال ۱۸۳۷ اردوی منتظم از جمله دسته توپچیان تشکیل نمود.

تصویر امیر نصرالله به قلم مصور روس بلژیکی تعلق داشته، سال ۱۷۴۳ سیاح روس خانیکوف در کتاب خود ثبت کرده است. این اولین تصویر سیماه امیر بخارا می‌باشد.

امیر مظفر، تولد ۱۸۲۴ یا ۱۸۲۵، وفات ۲ اکتبر سال ۱۸۸۵ در بخارا ۶۱ سال عمر دیده است، تا به جای پدرش نصرالله به تخت امیری نشستن (۱۸۶۰) حاکم کرمینه بود. در زمان حکمرانی او حرکت روسیه برای اشغال نمودن سرزمین آسیای میانه آغاز یافته است. اولین شکست لشکر امیر مظفر از روسیه سال ۱۸۶۶ در نزد ازبک صورت گرفت. بعد این مغلوبیت لشکر روسیه با آسانی شهرهای خجند و او را تپه را اشغال نمود. شکست دوم از روسیه بعد اشغال سمرقند در زیره بلاق رخ داد. امیر مظفر مجبور می‌شود که با روسیه شرط نامه نابرابری امضاء نماید. موافق این شرط نامه که ۲۳ ژوئن به امضاء رسید، امارت بخارا تابع روسیه گردید.

به امیر مظفر میسر گردید که با یاری لشکر روسیه بیگن شهر سبز و قسم جنوب شرقی امارت را تابع خود گرداند.

در زمان حکمرانی امیر مظفر به نزد امپراتوری روسیه چند مرتبه سفارت فرستاده شد که آنها اظهار دوستی نموده، کوشش کرده‌اند که علاقه سوادانی بخارا را به روسیه وسیع گردانند.

تصویر امیر مظفر در اثر و. و. کرشنفسکی، در مهمنانی امیر بخارا «В гостях у эмира Бухарского» (С — Петербург, 1887)

ثبت گردیده است.

امیر عبدالاحد از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۹۱۰ حکمرانی کرده است. موافق معلومات تاریخ نافعی او ۵۳ سال عمر دیده است. امیر عبدالاحد خان در

قرشی بود و پدرش امیر حیدر را به توى ختنه پرسش مظفر به آن شهر دعوت نمود.
امیر حیدر در توى شرکت ورزید، ولی در راه بازگشت به بخارا بیمار شده بعد ۱۸ روز وفات کرد.

میرزا شمس بخاری که از اهل دربار بود (خواهرش را امیر حیدر به پرسش میرحسین خانه وار کرده بود) نوشه است که سبب بیماری و مرگ امیر پرسش نصرالله بود که به خوراک پدر زهر آمیخته کرده است.

قشیبگی حکیم بی، مرگ حیدر را پنهان نموده خواسته است که نصرالله را از قرشی دعوت کرده آورد. ولی این پنهان کاری به او میسر نگردید و میرحسین به تخت بخارا صاحب شد. حکیم بی قوشیبگی از مقصد خود دست نکشیده بود. او به حسین طعام های زهرآلود داده سبب هلاکتش گردید. بعد سه ماه حکمرانی (موافق معلومات تاریخ نافعی بعد ۷۶ روز حکمرانی) میرحسین وفات کرد. ولی پیش از وفاتش او برادرش میرعمر را از کرمینه دعوت نموده به جای خود توصیه نموده است.

حکمرانی میرعمر دیر دوام نکرد. (کمتر از دو ماه) او بیشتر به عیش و عشرت مشغول شده به کارهای دولتی بی اهمیتی نمود. این بی پروانی سبب ناراضیگی مردم بخارا و لشکر کشیدن نصرالله با مقصد اشغال پایتخت امارت گردید. عاقبت عمرخان به مرو از آن جای حضور خان خوقند می رود. بعد ۱۵ ماه او در این شهر وفات کرد و موافق وصیت، جسدش را به بخارا فرستانیدند.

همراه عمرخان در خوقند (یا قوقند) تقریباً ۱۰۰ نفر از اصیل زادگان بخارا بودند. یازده نفر آنها جسد را به بخارا رسانیدند. امیر نصرالله چهار نفر آنها را قتل کرد، هفت نفرشان راه گریز را پیش گرفتند.

جسد عمرخان را در مزار شریف نام قبرستان، در نزد قبر دانیال اتابیق به خاک سپاریدند.

موافق معلومات درج کرده میرزا شمس بخاری امیر نصرالله سه برادر دیگر خود: زبیرخان، همزه خان و صفدرخان را با زن و فرزندانشان قتل نموده از دعوا گران تخت امیری خود را ایمن نموده است.

در ابتدای ۷-۸ سال حکمرانی اش امیر نصرالله موافق معلومات میرزا شمس بخارائی همه درباریان، نزدیکان و سپاهیان زمان امیر حیدر را از وظیفه اشان محروم نموده به قتل رساند و مال و ملک هر کدام به منفعت خزینه امیر مصادره شد.
امیر نصرالله حاکمان ولایتهای را که برای استقلال خود مبارزه می برند،

«پنجاه نفر از عسکر نظامی از جماعت عرب بجهه به چول عشق آباد رفته از دولت انگلیس پلموت و میلتیقهای انگلیسی آوردند. توره قلبای پوست را با چهل اشتر پوست بره به انگلیس فرستادند همه را برای دوستی بین بخارا و انگلیس اعلان نمودند.»

۴ — در تاریخ نافعی چنین آمده است:

«پادشاه افغانستان حبیب الله خان (۱۹۰۱ – ۱۹۱۹) به اعانت دولت بخارا شش فیل محمودی و ۲۰۰ نفر عسکر جرار را فدائی گویان داده است. او همچنین به امیر بخارا ده هزار لشکر مسلح و عده کرده بود. دیری نگذشته حبیب الله خان کشته شده به سر حاکمیت پسرش امان الله خان آمد. او وعده‌های پدرش را نه تنها به عنایت نگرفت بلکه فرمان داد که به امیر بخارا یاری نرسانند.»

۵ — مطابق به ماههای مارچ – آوریل ۱۹۱۷. ولی عملیات کلیسوف سال ۱۹۱۸ صورت گرفته در تاریخ نافعی چنین معلومات آمده:

«کلیسوف بسیار مرد کاردیده و دلیر و به جنگها بسیار ماهر بود. همراه کلیسوف گویا یک ده هزار عسکر بوده است که شاید مبالغه باشد، محاربه روز یکشنبه آغاز یافته از هر دو طرف مقتولان زیاد بودند. روز دیگر جنگ شدت گرفته، سر کرده لشکر امیر شمسی توقسرا کشته می‌شود. محاربه پنج روز دوام کرده است.»

۶ — در یک وقت با چیزی یان به افغانستان روان کرده عالم خان دو شخص معتر بخارا – ایشان برهان خان خیابانی و داملا برهان الدین مخدوم کولاوی را به خوارزم می‌فرستد. خوارزم و بخارا در نتیجه گفت و شنید، به قول مؤلف تاریخ نافعی کمر مقاومت بسته همه یکدل شدند که همراهی رویه مقاومت نمائیم. به هر خصوص قدرت داریم گفته طمع خام داشتند. تمام عام و خاص دولت خرسندی نموده در حق دوشاه بلکه سه شاه دعاهای مظفرانه نمودند.

۷ — در تاریخ نافعی این واقعه به طور ذیل ذکر یافته است:

«عسکران بخارا راههای آهن و تلگراف را بریده «بی سرشتگی در دولت شوانی به وقوع پیوسته اند». امیر بخارا با عباره محمد عینی، بخارا را زو به ترقی پنداشته «از روی سی ملاحظگی در راههای واگون رویه فرونه نصب نمودند و در هر استانیه قریب به صد نفر، زیده ران از سر بازن

زمانی حکمرانی کرده است که امارت بخارا تابع روسیه بود. او در پتربورگ نیز تحصیل نموده، به رتبه ژنرال آدیوتانت صاحب شده ژنرال ارتش سواره روس، سردار پولک ۵ کازاکهای اُرنبوروگ را به عهده داشت. امیر سنی مذهب با چند نشانی عالی روسیه سزاوار گردیده، در گردنش یکی از آنها را که صلیب عیسوی بود، می‌آویخت.

امپراتور روسیه آلکساندر سوم احدها را وارث تخت بخارا تعیین کرده بود.

در زمان حاکمیت احدها، کوهستان بدخشان به روسیه همراه شده، قسم زیاد درواز تابع افغانستان گشت.

شورش واسع (۱۸۸۷) در بلجوان و خاولینگ به عمل آمد.

امیر عبدالاحد طبع شاعری داشت و با تخلص «عاجز» شعر می‌گفت، به موسیقی توجه داشت و تئور می‌نوشت.

امیر عبدالاحد از رفتار روحانیان سیر نفوذ بخارا ناراضی شده پایتخت خود را ترک نموده، در کرمینه قرار گرفته از همین شهر دولت را اداره می‌کرد.

سالهای جوانی این امیر در اثر و. و کرستووسکی، در مهمانی امیر بخارا (۱۸۸۷) و عکس دیگر او با نشانهای زیاد سرسینگی روسی در کتاب راهنمای ترکستان و راه آهن آسیای میانه (۱۹۰۳) و هم در خاطره‌های پرسش عالم خان ثبت گردیده است.

توضیحات

یکی از سرچشمه‌های نادر تاریخ انقلاب بخارا اثر محمدعلی پسر محمد سبد بلجوانی، تاریخ نافعی می‌باشد، مؤلف در اثر خود روزهای پرآشوب بخارا، گریختن امیر عالم خان را خیلی مفصل تصویر کرده است. حادثه‌های در خاطره امیر تصویر یافته در تاریخ نافعی نیز ذکر شده‌اند. کتاب سالهای ۱۹۲۷ – ۱۹۲۳ نوشته شده است. بعضی فرقیت بین این دو منبع تاریخی را باید قید نمود:

۱ – تاریخ تحصیل عالم خان در پتربورگ غلط ذکر یافته. شاید سال ۱۸۹۱ برای تحصیل علم به این شهر رفته مکتب را سال ۱۸۹۳ ختم کرده باشد.

۲ – در تاریخ نافعی این نامها چنین ذکر یافته است: برای به افغانستان «اتحاد بسته دوستی» سعدن داملا قطب الدین صدور را با توهه خوجة نقیب به این مملکت روان گردند.

۳ – در تاریخ نافعی مناسبت امیر با انگلیسها چنین آمده:

شده.

عبدالله با بچه در غلامان ص. عینی تصویر یافته است.

۱۴ - ۱۷ مه سال ۱۹۲۱.

۱۵ - در مقصود یازدهم تاریخ نافعی مؤلف نوشته است که با اسمه چی گری از وقت گریختن عالم خان از بخارا به حصار آغاز یافته است. به قول او:

«وقتی که امیر عالم خان مغلوب شده به سوی حصار فرار نمود، بعضی از عساکری که از جنگ گریخته بودند، در همان روز مغلوبیت امیر طریقة راهزنی و با اسمه چی گری را اجرا نموده بودند. و نیز بعضی آدمانی که با همراهی امیر رفته بودند، گشته آمده، طریق با اسمه چی گری را تشویق نموده اند.»

محمدعلی نوشته است که بسیاری رعیت از دست با اسمه چی یان به تنگ آمده «همه مال و اموال، زن و فرزند اسیر آن جماعت او باش می بودند.»

۱۶ - استفسار: پرسیدن، خبر گرفتن.

۱۷ - دایر به اشتراک و سروری انور پادشاه به حرکت با اسمه چیان مؤلف تاریخ نافعی چنین خلاصه برآورده است:

«باید دانست که در زمان با اسمه چی شدن انور پادشاه تمام با اسمه چیان ولایت ترکستان در ترقی شدند. حکومت شورا نیز خوف عظیم داشت و در ولایت قашقر و افغانستان نیز در آن حین با اسمه چیان ترقی نمودند، زیرا که انور پادشاه از دولتها بیرونی به آنها اسباب و اسلحه جنگی را آورده اعانت می داده است. بعد از فوت انور پادشاه همه با اسمه چیان مغلوب شده روی به نیستی آوردهند.»

تصویر عملیات با اسمه چی گری را محمدعلی با چنین دعا ختم نموده است:

«الله، دیار ما ترکستان را از بلای با اسمه چی و خونریزی به غیر حق در امان داری!»

۱۸ - ۲ ژوئن سال ۱۹۲۷.

۱۹ - سال ۱۹۲۷. شاید مزار حضرت سلطان ناحیه خاولینگ باشد.

۲۰ - اول سال ۱۳۴۵ ه. به ماه ژانویه سال ۱۹۲۷ اتفاق می افتاد.

۲۱ - سنه های حکمرانی پادشاهان غلظ ذکر شده اند. معصومه می شود که

برای محافظت مملکت و تفتیش ایشان را در واگونها نصب کردند. به فرمان حاکمان خود پایزوهای [=قطارهای] شورائی را جستجو نموده، سلاطین روس را تشویش می‌دادند. سلاطین روسیه به سربازان بخارا اعلان کردند که در راههای مایان قراولی نکنید گفته، بعضی را تنبیه داده‌اند. این تفتیش‌های عساکر بخارا بعضی به مقاومت آنها بود که دولت شورائی روسیه خوارزم را گرفت.»

۸ - ۲۱ اوت سال ۱۹۳۱، این سنّه غلط ثبت شده.

۹ - در تاریخ نافعی آمده است که در فضای بخارا سه عدد آیراپلان که: «توپهای بمبگی داشتند قراولی می‌کرد و به هر کجا افواج عسکر باشد، بمب پرتافته به هلاکت می‌رسانید.»

۱۰ - ۴ مارچ ۱۹۲۱.

۱۱ - ۶ مارچ ۱۹۲۱.

عاقبت حکومت ترکستان به حضور امیر ۲۷ نفر «آدمان کاردیده» را برای اصلاح روان کرد. عسکران بخارا با همراهی قراکلتکان حمله نموده، ایلچیان را مقتول کرده‌اند. محاربه سخت وقوع آمد.

۱۲ - یک لک: صدهزار نفر.

۱۳ - مقصود دهم تاریخ نافعی به این واقعه‌ها بخشیده شده، «در بیان احوال عمل داران، فقرائی یان بعد از گریختن آنها به همراهی امیر عالم خان به افغانستان و از نمونه حالت آنها بعد از آمدن به بخارا و نواحی آن» نامیده شده است. به قول مؤلف اثر یک قسم منصب داران و آنان که همراه امیر به افغانستان فرار کرده بودند، بعد ۴ - ۳ ماه مهاجرت مجبور شده‌اند که عقب برگردند. بین برگشتگان اینها بودند: حاکم حصار - اولیا قلبیک دیوان بیگی، دانیال، ملا عبدالحکیم صولت - قاضی بلد شیرآباد، عبدالله بای بچه قراولی بیگی غجدوانی، مراد پهلوان بیکنده و دیگران.

بعضی از برگشتگان موافق معلومات محمدعلی به شورای بخارا خدمتگار شده، یک نوع روزگذرانی نموده‌اند. بعضی از آنها لباس بی انصافی را پوشیده، به حکومت شورا مقاومت ورزیده، قطاع الطريق شده، مال مردمان را تاراج نموده، خودها را غرق دریای سیل نموده‌اند. آنها به طریق نظامی و عسکر شده جماعت جماعه مملکت را اسیر نفس شهوانی خودها نموده‌اند.

از نامبردگان عبدالحکیم صولت در یک حکایه نوادره‌بیشه صدر ضبا تصور



امیر عالم خان

عالیم خان تاریخ ملک خود را باید و شاید نیاموخته است. طایفه منغیت از سال ۱۷۵۳ تا سال ۱۹۲۰ در بخارا حکمرانده است.

۲۲ — در اینجا سلاله های بعد سامانیان حکمرانده به نظر داشته شده است که آنها ترک نژاد بودند.

۲۳ — به قول محمدعلی در سالهای جنگ یکم جهان، روسیه گویا از امیر بخارا اعانت پرسیده است، امیر برای یاری رسانیدن آمادگی نموده به روسیه ۱۰ دانه توپهای جهانگیر، ۵۰۰ دانه ملتیقهای پنج تیره، ۱۵۰۰ اسب خوب را از فقراء گرفته اعانت نموده است. اونوشته است:

«پادشاه بخارا از هر بابت اعانت را دریغ نداشت، جان سپاری می نمود.
جان سپاری به امپراتوری روسیه سبب خانه خرابی مظلومان گردیده است.
شورشها در حدود امارت به عمل آمدند، از جمله سال ۱۹۱۶ در
بیک نشینی بلجوان.»

۲۴ — کدام ماه صورت گرفتن واقعه ذکر نیافته.

۲۵ — در آثار تاریخی غلبه انقلاب بخارا ۲ سپتامبر ۱۹۲۰ ذکر شده.

۲۶ — سال حکمرانی پدر عالم خان، احدهان اشتباه ذکر شده، او از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۹۱۱ حکمرانده است.

۲۷ — اینجا شاید سه پسر عالم خان را در نظر داشته باشند: سلطان، شاهزاد و رحیم.

۲۸ — ۱۵ محرم سال ۱۲۹۸ هجری مطابق است به ۱۹ دسامبر ۱۸۸۰.



امير مظفر



امير عبد الاحد



زفال حاجی یوسف مقیم بی نماینده امیر بخارا در زتو



امير نصر الله بهادرخان



فاضی تاشکند



ملا محمد بی، قشیگی (سر وزیر) بخارا



ک. پ. کاوفمن، نخستین حاکم ترکستان روس



آ.ن. کورابکین، سرکوب کنده شورش
پولادخان در فرغانه و بعداً وزیر دفاع روسیه



بیرق دولتی بخارای شریف



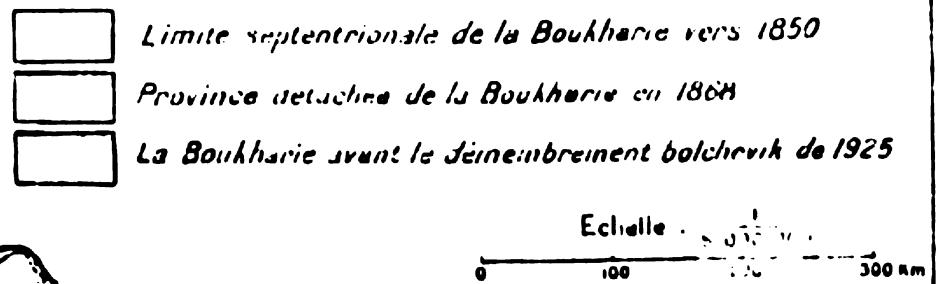
نشان سلطنتی بخارا،

سکه های طلا بی،

مهر دولتی بخارا



ارگ سلطنتی بخارا



فَسْطَةِ امَارَتِ بُخَارَا